

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم  
شماره ۱۴۰ آبان ۱۳۹۰ - نوامبر ۲۰۱۱

## نه غزه نه لبنان "جانم" فدای ایران

در سوریه توسط اپوزیسیون مشکوک تصاویری از احمدی نژاد، بشار اسد و حزب اله لبنان، در کنار هم به عنوان جبهه شیعه در مقابل جبهه سنی پخش و در رسانه های گروهی غرب نشان داده می شود. مطبوعات اپوزیسیون سوریه که بیشتر از عربستان سعودی و اسرائیل، توسط فرستنده های الجزیره و العربیه، سیراب می شوند، مقالاتی بر ضد هجوم عجم ها (ایرانی ها) که ضد عرب هستند به خاک سوریه و عراق و.. در داخل سوریه پخش می کنند و مضحک اینکه آنها در مقالات خویش تکیه بر این می نمایند، که خمینی رهبر و مرجع تقلید شیعیان ایران، اصلیت هندی دارد و پدرش هندی و مادرش ایرانی بوده است و می خواهد دنیای اسلام را نابود گرداند. یک جنبش ضد ایرانی و ضد شیعه در میان اپوزیسیون مشکوک سوریه در حال شکل گیری است، تا مبارزه مردم منطقه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم را به مبارزه میان شیعه و سنی بدل کند. اپوزیسیون فعال سوریه نشان می دهد که دست دراز شده عربستان سعودی و آمریکا و فرانسه در منطقه است. این اپوزیسیون می خواهد مانند احمد چلبی عراقی، کنگره ملی مخالفین سوری را تشکیل دهد که مرکزش باید در آنکارا باشد. باین جهت است در سوریه با یاری عربستان سعودی، آمریکا، اسرائیل، ترکیه و دارو دسته حریری در لبنان، جوی ضد ایرانی با شعارهای ضد شیعی تبلیغ می ... ادامه در صفحه ۲

## باز هم پیرامون عوامل تشدید تضادهای درون حاکمیت

### فساد حکومتی

دامنه فساد در دوران رژیم آخوندی گسترش وسیع یافته است، اعتراف به وجود ده ها اسکله های غیر قانونی که در دست برادران قاچاقچی قرار دارد و از طریق آنها میلیاردها جنس قاچاق و ممنوعه به ایران بدون حساب و کتاب وارد می شود و صنایع ملی را نابود می کند، عدم امنیت اجتماعی و نبود یک مرجع پاسخگو و انتخاباتهای قلابی و دروغگوئی و... بی اعتمادی مردم را نسبت به این رژیم افزایش داده و موجی از مقاومت ایجاد کرده است. روی کار آمدن خاتمی که محصول مخالفت مردم با نظریات مقام معظم رهبری بود، حاکی از عمق نفرت مردم از رژیم و خطری بود که رژیم را تهدید می کرد. مبارزه از پائین و فساد و باند بازی در بالا بخشی از حاکمیت را بر آن داشت که بقاء رژیم را نه در استمرار سرکوب، بلکه در اجرای پاره ای اصلاحات سطحی ببینند و تا حدی به جنبه جمهورییت انقلاب توجه کنند. آنها خواهان آزادی بیان شدند، البته نه برای کل جامعه، بلکه برای جناح خودشان. آنها هوادار آزادی مطبوعات برای خودشان شدند و سیاست انحصار طلبی بخشی از روحانیت را که همه را به بازی نمی گرفت، خطرناک توصیف کردند. با رشد مبارزه طبقاتی طبیعتا روحانیت یکدست نیز به تجزیه دچار آمد و ولی فقیه با پرداخت شهریه به روحانیون و تفسیرهای خودسرانه مذهبی، دین حکومتی را بجای تکثرگرایی شیعه و حکومت دینی متولد انقلاب ایران گذارد و وضعیتی پیش آمد که ما اکنون با آن روبرو هستیم. اصلاح طلبی ناشی از فشار مبارزه مردم و اصلاح طلبان برای نجات جمهوری اسلامی پدید آمده اند. فساد در دستگاه حاکمیت از یک طرف زمینه ساز اعتراضات و پیدایش موج اصلاح طلبی شد و از طرف دیگر در میان حاکمیت به اختلال دستگاه اداری منجر گردید. ماهها در ایران مردم شاهد بودند که بانکهای کشور نقدینگی شان به ... ادامه در صفحه ۴

## شبکه های اجتماعی، عرصه مهمی در نبرد طبقاتی (۱)

همه جا صحبت از شبکه های اجتماعی و روی آوری سبیل آسای جوانان به این شبکه هاست. میلیونها نفر به این شبکه ها روی آورده اند و آنها در حال گسترش اند. معمولا وقتی به تبلیغات رسانه ای گروهی گوش می دهید، شبکه های اجتماعی را ابزاری برای مبارزه با سانسور و آزادی افکار و تبادل آراء و عقاید جا می زنند. آیا واقعا چنین است؟ آیا با رفتن به درون شبکه های اجتماعی کار سانسور دیگر تمام شده و از این ببعد مردم می توانند با اراده های آزاد خویش، در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرند؟ آیا خود این شبکه های اجتماعی نمی تواند ابزاری برای تحمیق و نوعی برقراری سانسور جدید و پنهان شوند؟ چه نیرو و چه فردی قادر است در مقابل این همه تراکم و هجوم اطلاعات درست و نادرست، تحریف شده و دروغ و یا حقایق ناب دوام بیاورد و در زیر چرخهای آن له نشود؟ چه کسی این همه زمان در اختیار دارد، که شب و روز در شبکه های اجتماعی برای دریافت حقیقت به جستجو بپردازد و از نتایج جستجوی خویش مطمئن باشد؟ شبکه های اجتماعی نیز مانند همان گفتگوی سنتی دونفر، انتشار مطبوعات و یا کتب تا به صورت کنونی، تماشای فیلم مستند و یا... می باشد، که تا به امروز ما با آن سر و کار داشته ایم، ولی امروز همان وقایع در سطحی انبوه و متراکم و در دامنه وسیع صورت می پذیرد. اگر کتابی می تواند سراسر دروغ و تحریف باشد، چرا اطلاعاتی که در شبکه اجتماعی بدست می آید مملو از دروغ و تحریف شده نباشد؟ اگر اخبار روزنامه ها تحریف شده و یا پر از سانسور است، چرا در شبکه های اجتماعی نتواند این وضع ادامه داشته باشد؟ طبیعتا در گذشته می شد روزنامه های مخفی منتشر کرد که از سد سانسور بگذرند و بدست مردم در وسعت کمتری برسند. این امر در مورد کتاب و اعلامیه و اخبار هم ... ادامه در صفحه ۶

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

## نه غزه نه ...

شود. این سیاست نخست با دروغهائی نظیر اینکه سپاه پاسداران مستقیماً در سرکوب مردم سوریه دست دارد، آغاز شد و توسط رسانه های صهیونیستی در سراسر جهان و در میان مثنی ایرانی بی اراده و دنباله رو در خارج از کشور، که با مغز سازمانهای امنیتی می اندیشند تا با مغز خود، تبلیغ و رواج داده شد. تجربه نشان داد، دولت بشار اسد با توپ و تانکی که در اختیار دارد، نیازی به چاقوکشهای لباس شخصی ایران نداشته است. این تبلیغات ضد ایرانی زمانی صورت می گرفت، که گروههای مسلح مشکوک در سوریه به مبارزه مسلحانه علیه قوای انتظامی و ارتش دست زده بودند و این حقایق از جانب رسانه های دروغپرداز غرب کتمان می شد. شعار نه ایران، نه لبنان، نه سوریه بیشتر خویشاوندگی با شعار نه غزه، نه لبنان "جانم" فدای ایران دارد. هر دو شعار از یک منبع ناپاک بیرون می آیند و هدف واحدی را دنبال می کنند. حزب ما از همان روز نخست با این شعار انحرافی و مشکوک مبارزه کرد و این مبارزه را ادامه می دهد.

اپوزیسیون خود فروخته سوریه در سایتهای اینترنتی با جعل اخبار و ویدئوهای ضد انقلابی و جعلی بر ضد ایران و لبنان بسیار فعال است و این فعالیت با سفر غیر مجاز سفیر آمریکا و فرانسه به مناطق درگیر در داخل خاک سوریه، بخوبی نشان داده شده است. بی شرمی امپریالیستها در دخالت در امور داخلی کشورها حد و مرزی ندارد. تصمیمات تنها بر اساس زور و قلدری گرفته می شود، آنهم بر این مصداق که "اگر زورت می رسد جلوی ما را بگیر".

هم اکنون سخن بر سر آن است که با تجهیز و آموزش فراریان در ترکیه حداقل یکی از دهات نزدیک مرز ترکیه را اشغال کرده و ادعای دولت آزاد سوریه را بنمایند، تا بشود سیل کمکهای "بلاعوض" را رسماً برای این اپوزیسیون سرازیر کرد. اپوزیسیون ارتجاعی سوریه که می داند بسیاری از مخالفین دولت بشار اسد مخالف تجاوز به خاک سوریه هستند، جرات آنرا ندارند که رسماً از تجاوز و تحریم امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کنند، ولی مرتب از امپریالیستها می طلبند که به آنها یاری رسانند. تحریکات علیه ایران و لبنان بخشی از این سیاست راهبردی است و این سیاست مکمل سیاستی است که پاره ای عمال خود فروخته که سرشان به منابع امپریالیستی چسبیده است، با مکاری و استفاده از فساد دستگاه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در میان جنبش دموکراتیک مردم ایران مطرح ساختند که در موج اول با شکست روبرو شد. آنها در تلاشند همان سیاست ضد عرب و ضد لبنان و ضد فلسطین را در موج دوم بر جنبش مردم سوار کنند و با نفی ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم و آرایش چهره امپریالیسم راه تجاوز به ایران و نفی حمایت مردم منطقه از مردم ایران را موجب شوند. باین جهت حزب ما بار دیگر ماهیت ارتجاعی این شعار به ظاهراً میهندوستانه

را افشاء می کند.

این شعار کاملاً گزینشی و سیاسی، ناسیونال شونیستی و نژادپرستانه بر خلاف ظاهر فریبنده اش، یک شعار سراپا ارتجاعی است. این شعار از نظر تئوریک نادرست و از نظر عملی در خدمت جنایات و مصالح صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه است. نه صهیونیستها و نه امپریالیستها دلشان برای کشور ایران و نوار غزه و مردم لبنان نسوخته است، ولی دلشان از این می سوزد، که ملت فلسطین از حمایت اکثریت مردم ایران و حتی دولت ایران با هر انگیزه ای، برخوردار است. امپریالیستها با همبستگی ملی و قدرت ملتها، که می توانند در مقابل آنها قد علم کنند، بیمناکند و ترجیح می دهند به تجزیه کشورها بپردازند، تا بتوانند با تسلط بر هر یک از این ممالک جداگانه و مالا ضعیف، شیره جان مردم و منابع اولیه این ممالک را بکنند و غارت کنند. امپریالیستها اروپا، در عین اینکه اتحادیه اروپا را ایجاد کرده، تا خودشان در اثر وحدت و قدرت، توانائی غارت و رقابت با امپریالیستهای چین و روسیه و آمریکا را داشته باشند، برای تجزیه یوگسلاوی، روسیه، ایران، سودان، لیبی،

سومالی، نیجریه و... بشدت فعالند. شرم آور نیست که مثنی اقلیت ناچیز، سرکوب و نابودی سایر ملتها را، وثیقه آزادی ملت خودشان قرار دهند؟ طبیعی است که در اینجا، حتی بر خلاف ظاهر این شعار، دفاع از ملت خود نیز مطرح نیست، زیرا آزادی مردم ایران با آزادی مردم منطقه همسرنوشتی دارد. به تونس و مصر و سوریه و بحرین و... نگاه کنید تا تأثیرات متقابل این جنبشها را بر روی یکدیگر ببینید. آزادی ملت ایران در گرو مبارزه ملت ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و قطع دستهای امپریالیستها و صهیونیستها از منطقه است و نه تنها از لبنان و فلسطین. امپریالیستها برای سرکوب و غارت ایران، تمام منطقه خلیج فارس را به پایگاههای نظامی خویش بدل کرده اند، جمهوری آذربایجان و گرجستان و ترکیه و کردستان عراق و افغانستان و بسیاری ممالک آسیای میانه مقرر پایگاههای آنها علیه ایران است. و نه تنها ایران آخوندی، بلکه ایران آزاد و دموکراتیک و انقلابی فردا نیز از این پایگاهها مورد تهدید و خطر قرار خواهد گرفت. این واقعیتها ربطی به غزه و لبنان ندارد. این عوامفریبی و خاک پاشیدن به چشم مردم ایران است، اگر مدعی شویم مشکلاتی که امپریالیستها در منطقه ایجاد کرده اند، ناشی از حمایت مصلحتی رژیم جمهوری اسلامی از مبارزه مردم فلسطین و لبنان است، آیا اگر رژیم جمهوری اسلامی از این سیاست خویش دست بردارد، بحران منطقه خاتمه می یابد و امپریالیستها به خانه های خویش بر می گردند؟ باید سیه بود که چنین پندارهای پوچی را پذیرفت و به آن دامن زد.

رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی که یک رژیم سرکوبگر است، برای خواستهای انسانها ارزش قابل نیست. این انسانها چه ایرانی باشند و

چه فلسطینی، لبنانی و یا اهل سوریه. این رژیم، بنا بر منطق اسلامیش، اساساً برای ابناء بشر فقط وظیفه برسمیت می شناسد و نه حقوق، رژیمی که بارها اعلام کرده که منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد را که خودش امضاء کرده برسمیت نمی شناسد و حقوق بشر را با منطق مذهبی رنگ آمیزی می کند، تا بتواند مانند قرون وسطی آنرا زیر پا بگذارد، آری چنین رژیم مزوری که مردم کشورش را بیرحمانه سرکوب می کند و شکنجه می دهد و زندانها را از مبارزان راه آزادی مملو می سازد، بیکیاره احساسات "انسانیش" جوش می آید و از نقض حقوق بشر فلسطینها در فلسطین و از جنایات اسرائیل که برای انسانها ارزش قابل نیست، سخن می راند. رژیم حاکم می گوید، که صهیونیستها، فلسطینی ها را می ربایند و به گروگان می گیرند و دسته دسته از کودک و بزرگ را به قتل می رسانند. این دوگانگی و بی شرمی، دست کمی از بی شرمی و ریاکاری امپریالیستها و صهیونیستها ندارد. رژیمی که در کشورش، مردمش با مشکل مسکن و تهیه مایحتاج اولیه زندگی روبرو هستند، در بلندگوهای تبلیغاتی خویش می دمد، که به حزب اله لبنان و حماس در فلسطین کمک می رساند. و نه تنها به تبلیغات دست می زند، بلکه در عین حال مردم معترض به افزایش هزینه زندگی را برای افزایش بهای بزمین سرکوب می کند. طبیعتاً با اتخاذ چنین سیاستهایی بی خردانه و نزدیک بینانه و ریاکارانه و پر از تناقض، زمینه مخالفت در ایران را با پذیرش شعار های ارتجاعی و انحرافی فراهم می آورد. شعار "اوباما یا با اونا یا با ما" که شعاری عمیقاً ارتجاعی و ساخته و پرداخته دست سازمانهای جاسوسی در ایران است و توسط "یوتوپ" با دستکاری تبلیغ می شود، بر این زمین آلوده رشد می کند.

رژیم جمهوری اسلامی که خودش پرچمدار سرکوب و شکنجه و آزار و پیگرد است، بقدری از مردم خودش واهمه دارد، که حتی تجمع خود جوش مردم برای دفاع از جنبش فلسطین را به شدت سرکوب کرد. برای این رژیم حتی حمایت از حقوق انسانی خلقهای دیگر نیز، باید در مجاری ای جاری شود، که رژیم از قبل آنرا بطور رسمی اعلام کرده است. رژیم جمهوری اسلامی تنها از آنگونه گردهمانی های رسمی حمایت می کند، که مصلحتش ایجاب می کند، ولی شرکت کنندگان در سایر گردهمانی ها باید جلسات خود را در کهریزک برگزار کنند.

رژیمی که روز قدس راه می اندازد تا از حقوق مردم فلسطین دفاع کند، ولی از هرگونه تظاهرات مردم ایران برای دفاع از حقوق خودشان جلوگیری می کند، تزویر خویش را به نمایش می گذارد. رژیمی که از حقوق ملت فلسطین دفاع می کند، باید همان حقوق را برای ملت ایران نیز برسمیت بشناسد. رژیمی که از برگزاری نمایش پشتیبانی غیر رسمی از مبارزات ملت فلسطین جلوگیری می کند، تنها نشان می دهد که از مردم کشورش می ترسد و... ادامه در صفحه ۳

## سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

نه غزه نه ...

می خواهد هر تجمع عمومی تحت نظارت و هدایت خودش باشد. این رژیم طبیعتاً ضد مردمی است.

مردم ایران احمق نیستند و این تناقضات را می بینند. آنها حتی به اصالت حمایت رژیم از مبارزه مردم فلسطین شک می کنند. آنها شاهد بوده اند که این رژیم از مبارزه ملی مردم فلسطین حمایت نمی کرد، بلکه از "امت مسلمان" حمایت می کرد. آنها خواهان ایجاد یک فلسطین اسلامی در کشور فلسطین بودند. این سیاست تفرقه افکنانه در فلسطین با شکست کامل روبرو شد. در حالیکه سازمان حماس از آزادی و رهائی ملی در فلسطین صحبت می کند و همین امر در مورد حزب اله لبنان صادق است که از آزادی و استقلال ملی در مقابل تجاوز اسرائیل اشغالگر سخن می راند و در این رابطه با نیروهای غیر مذهبی و مسیحی همکاری می کند، برای رژیم جمهوری اسلامی راهی نمی ماند و نماند که از سیاست تفرقه افکنانه خویش حتی اگر شده بصورت تاکتیکی، دست بکشد و تابع واقعیت موجود شود.

همین تناقضات و سرکوب مبارزه دموکراتیک مردم ما و در مقابل مخالفت با تجاوز و اشغالگری و نژادپرستی رژیم صهیونیستی اسرائیل، به این جا منجر می شود، که مردم ایران ریاکاری جمهوری اسلامی را نپذیرند و این زمینه را در شرایط فقدان آزادیهای دموکراتیک و فعالیت احزاب مترقی و انقلابی در ایران، طوری فراهم می کند تا عوامل دشمن و خرابکاران و عمال نفوذی تلاش کنند بر ناآگاهی و کینه مردم از رژیم جمهوری اسلامی بناهای ایدئولوژیک و تبلیغاتی خویش را بسازند و شعارهایی نظیر "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران" و یا "اوباما با اوتائی یا با ما" را تبلیغ کنند. این شعارهای ارتجاعی و صهیونیستی که هدفش تفرقه میان ملتها به نفع اسرائیل در منطقه است بر زمینه ای کاشته می شود که مسبب آن رژیم جمهوری اسلامی است. نیروهای مترقی و انقلابی در ایران هرگز نمی توانند دشمنی و بی اعتمادی ملی را در منطقه تبلیغ کنند. شعار سیاسی مترقی باید ایجاد کننده روحیه همبستگی ملی بوده باشد و ما باید با هرگونه تجاوز و اشغالگری مخالفت کنیم و از هر مبارزه ملی برای رهائی ملتها، که به نفع خود ما نیز هست، حمایت کنیم. ما باید از حقوق دموکراتیک همه ملتها و نه تنها در ایران، حمایت کنیم. خواست رهائی ملی یک خواست دموکراتیک در عرصه خارجی است. ما اگر خواهان تحقق دموکراسی در ایران هستیم، باید این خواست را برای مردم فلسطین و لبنان و سوریه و لیبی و سایر مناطق نیر بخواهیم و نمی توانیم همان سیاست مزورانه جمهوری اسلامی را در پیش بگیریم و یا "ایراندوستی" را بهانه ای کنیم تا همبستگی ملتهای منطقه را به زیر پرسش برده و روحیه عرب ستیزی، سنی ستیزی، اسلام ستیزی و یا

فلسطین ستیزی را تبلیغ کنیم. این سیاست، سیاست روشن اسرائیل و آمریکا در منطقه است. ما ایرانها باید برای نجات میهنمان و استقرار دموکراسی در آن تلاش کنیم و این امر نه در دشمنی با سایر ملتها، بلکه در همدردی با آنها متحقق خواهد شد. شعار "مبارک، بن علی، نوبت سید علی" بیان روشن خواست مترقی ملت ایران و ابراز همبستگی با ملت‌های آزادیخواه منطقه است. نمی شود از ملت‌ها و نیروهای مترقی خواست تا از خواست ملت ایران حمایت کنند و بر ضد نقض حقوق بشر در ایران معترض باشند و از حقوق ملت ایران حمایت کرده به اعداها و شکنجه‌ها در ایران اعتراض نمایند، ولی خود ما حاضر نباشیم از حقوق آنها دفاع کنیم. نمی شود خواهان گرسنگی دادن به ملت فلسطین شد و به آن اعتراضی نکرد و تجاوز اسرائیل به لبنان و جنایت ضد بشری آنها را با دیده اغماض نگریم، ولی از آنها خواست به حمایت از ما برخیزند.

ما ایرانها می دانیم که :

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چون عضوی بردر آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی.

در حالیکه این شعار بر سر در سازمان ملل نقش بسته است، مثنی ایرانی خود فروخته سفر احمدی نژاد را به اجلاس سازمان ملل بهانه کرده اند، تا کینه نژادپرستانه و صهیونیستی خویش را با شعار صهیونیستی "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" به نمایش بگذارند. پافشاری بر این شعار توسط عمال خود فروخته و سازمان یافته اجنبی، در حالیکه در داخل ایران هم از آن یاد نمی شود، نشانه این است که چه دست‌های کثیفی در این بازی نقش دارند.

صهیونیسم و امپریالیسم نیز به این وضعیت آگاهند و به این شعارهای انحرافی و تفرقه افکن که با ظاهر ایران دوستی، عملاً به نفع اشغالگران است دامن می زنند. نیروهای دمکرات، بشر دوست و انقلابی در ایران، باید ماهیت این شعارها را روشن کنند و به مردم سیاست درست و انقلابی و راه گشا را نشان دهند. مسلماً بخشی از آنهاست که در شرایط خفقان با حرکت از عمق کینه قابل فهم و بی پایانشان به رژیم جمهوری اسلامی، بدون تعمق و دوراندیشی، به این شعارهای انحرافی متوسل شده اند، بخود می آیند و صف آنها از صف خودفروختگان ایرانی که در روز قدس در برلین در آلمان فدرال با سازمانهای صهیونیستی، نمایشات ضد روز قدس، که عملاً ضد جنبش فلسطین است، برگزار می کنند، جدا می شود. حزب کمونیست کارگری ایران این پیروان منصور حکمت، سمبل چنین حرکت‌هایی در خارج از کشور هستند و مثنی ساده لوح و نادان سیاسی را برای مبارزه بر ضد ملت فلسطین، با پنهان شدن در پشت جنایات رژیم

جمهوری اسلامی به میدان می آورند. توجیه پاره ای از این فریب خوردگان که ما آنها را ناپختگان سیاسی می نامیم این است که می گویند: "فلسطین به ما چه، ما باید به فکر ملت خودمان باشیم". البته این تبری جونی و بهانه یابی، شکلی بسیار عوامفریبانه دارد. و آنوقت ما به آنها می گوئیم: لطفاً شگفت زده نشوید! وقتی نیروهای سیاسی مترقی و ملت‌های جهان این منطق شما را نپذیرند و به خواست حمایت از خودتان با سوء ظن بنگرند. حمایت از حقوق بشر و رهائی ملی، مخالفت با اشغالگری، حمایت از حقوق ملت‌ها، خیابان یکطرفه نیست. در این خیابان، هنگامی رژه عمومی مردم جهان قدرتمند است و ایجاد رعب و وحشت در دل نابکاران می کند، که بر اساس همبستگی و اتحاد و احترام متقابل باشد. مبارزه اجتماعی را نباید با کاسبکاری و کلاهبرداری اشتباه کرد. در میان نیروهای کمونیستی، این گونه کاسبکاری جایی ندارد. کمونیستها، بورژواهای بند و بست چی نیستند، که هر روز تحلیلهایشان را، و زیر و بم کردن صدایشان را، بر اساس کمک‌های مالی تنظیم کنند، که از عبدالناصر و ژنرال البکر و صدام حسین و قذافی می گرفتند و یا حالا از موساد و سیا و سازمان امنیت هلند می گیرند. "نه غزه و نه لبنان جانم، فدای ایران" و یا حمله تبلیغاتی تحریک آمیز به سوریه و... به دلایل راهبردی در منطقه در بورس سازمانهای امنیتی خاورمیانه خریدار دارد. مستمری مثنی خود فروخته را افزایش می دهد. حوادث سوریه نشان می دهد که چه در ایران و چه در سوریه دست‌های واحد ناپاکی برای انحراف مبارزه دموکراتیک مردم کشور ما در کارند. نفی ماهیت امپریالیسم، سکوت در مقابل صهیونیسم، ایجاد تفرقه در جبهه مشترک مبارزات مردم منطقه و برای ایجاد دشمنی و انزوای آنها از سیاست‌های راهبردی امپریالیستها و عمالشان در منطقه میان اپوزیسیون ایران و سوریه است.

حزب ما از مبارزه مردم فلسطین و لبنان بر ضد صهیونیست‌های اسرائیلی و اشغالگری، از مبارزه آنها برای رهائی ملی در منطقه حمایت می کند، و تنها تبلیغ دوستی و همکاری خلق‌های منطقه را شرط پیروزی در مبارزه مشترک آنها می داند. همسرنشینی مبارزه مردم منطقه، واکنش منطقی و دیالکتیکی در مقابل همدستی مشترک امپریالیستها و صهیونیستها در کنترل و سرکوب مردم منطقه است.

نیروهای اپوزیسیون دموکراتیک و مترقی مردم ایران باید با هشجاری به طرح شعارها برخورد کنند و ماهیت طراحان خودفروخته را که نقاب اپوزیسیون به چهره زده و شعارهای انحرافی پخش می کنند، بشناسند.

\*\*\*\*\*

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

**باز هم پیرامون ...**

حداقل رسیده بود زیرا قشری مورد تأیید رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر نفوذ روحانیت و عدم امنیت در ایران توانسته بودند صدها میلیارد تومان از نظام بانکی تنها به اکتاف توصیه فلان آیت اله و یا فلان فرد صاحب نفوذ که قوای مسلح خودش را همیشه بهمراه دارد وامهای بدون وثیقه بگیرند و پولهای مردم را بالا بکشند و از پرداخت اقساط و اصل و فرع وامها خودداری کنند و مورد تعقیب قانونی نیز قرار نگیرند. احمدی نژاد از قوه قضائیه می خواست که این عده را تحت تعقیب قانونی قرار دهد و قوه قضائیه از زیرش در می رفت و مدعی می شد تا زمانیکه شکایتی بر روی میز ما از جانب بانکها و یا دولت نرسیده است ما کسی را تحت پیگرد قرار نمی دهیم. هیچکدام از طرفین چه رهبر قوه قضائیه و چه رهبر قوه مجریه توان پیشدستی را نداشتند زیرا که با آیت اله ها و مراجع تقلید و عمال پرنفوذی روبرو می شدند که ارکان نظام جمهوری اسلامی بودند. صرفنظر از اینکه احمدی نژاد و دستگاه حکومتی وی بخشی از نظام جمهوری اسلامی است ولی وی مسئولیت دارد توسط بانکها از اموال مردم محافظت کند و برای پرداخت حقوق کارکنان دولت نقدینگی لازم را در اختیار داشته باشد. دامنه فساد بقدری است که وی را مدام با بخشی از کله گندهای رژیم روبرو می کند و درگیر می سازد. این تناقض درون استبداد است که به فساد آلوده بوده و بهیچکس پاسخگو نیست. وقتی دستگاه اداری با چنین مشکلی روبرو می شود احمدی نژاد باید پاسخگو باشد و وی که خود فرزند استبداد است راه برورفت از این کلاف سردرگم را که در حال تکرار است نمی یابد. برادران قاچاقچی تنها نابرداری خویش را در این اواخر ثابت نکرده اند، آنها مدتهاست به غارت مشغولند و همه بر آن چشم بسته اند.

**عوامل فزاینده تضاد**

روشن است که در ایجاد این تضادها محاصره اقتصادی ایران، شکستهای دیپلماتیک، فشارهای خارجی، شکست سیاستهای اقتصادی، تحریکات امپریالیستها و صهیونیستها به صورت آشکار در مناطق سرحدی و یا توسط جاسوسانشان در دستگاه نیز موثر است. رژیم می خواهد با بذل و بخشش پول نفت و رشوه دهی، برای خویش هوادار جمع کند و باین ترتیب نه تنها آینده کشور را به خطر می اندازد، بلکه آینده خودش را نیز در ارضاء شکمهای سیری ناپذیر خودیها و غیر خودیها به قمار می گذارد. این روش گدا پروری نتایج عکس دارد و موجب تقویت رژیم خواهد بود. وی را از درون می پوساند. این امر مهم را نیز فراموش نکنیم که کادرهای مسن مذهبی انقلاب در سنین نسبتاً بالا، در آستانه مرگ قرار دارند و نسل بعدی روحانیت برای حراست از میراث آنها، نه تنها فاقد مشروعیت سیاسی، بلکه فاقد مشروعیت مذهبی نیز هست. حفظ نظام به اعتبار یک چهره جذاب و مقتدر مقدور نیست و هر چند بیشتر تمرکز قدرت در دست یک فرد

محدود شود، خطر فروپاشی نظام در آینده افزوده تر خواهد شد. رشد نیروی گریز از مرکز در زمان مرگ مستبد بزرگ، دیگر قابل دفع نیست. بهمین جهت هست که جناح رفسنجانی برای حفظ نظام جمهوری اسلامی بر اختراع کردن یک شورای رهبری تکیه می کند، زیرا بخوبی می داند که هیچکدام از آقازاده ها حتی آقازاده ولی فقیه در موقعیتی نیستند که هم بتوانند همه روحانیت را در پشت سر خود داشته باشند و هم حمایت بخش وسیعی از مردم را. مرگ ولی فقیه آغاز بحران آتی است و اگر کسی با توهم ایجاد یک جمهوری ارثی سلطنتی در فکر تداوم سلطه خویشاوندان خود است، باید از این خواب غفلت بدر آید. این ترس از آینده و خطر فروپاشی در لحظه مرگ رهبری که همه چیز را در ید اختیار خود گرفته است بر متن استبداد حاکم زمینه ساز بسیاری از تضادهای میان اقتشار گوناگون حاکمیت است.

**تجزیه طبقاتی روحانیت**

تجزیه روحانیت نه تنها از این جهت صورت می گیرد که در طی سی سال انقلاب ایران، هر کدام از آنها، در روند تولید، جایگاه مناسب خویش را یافته اند و به بخشی از حاکمیت بروکراتیک بدل شده و یا نشده اند، بلکه این روحانیت از این جهت نیز تجزیه می شود که فرزندان آنها در دنیای پیشرفته کنونی با کسب علوم و رهایی از زندان مذهبی خانوادگی و حتی کسب علم در خارج از کشور با درک و تفسیری مدرن از مذهب، به غیر از تفکر عقب مانده مذهبی خانوادگی خویش به میدان می آیند.

نمایندگان مجلس ایران و مطبوعات رژیم در مقالات خویش فاش ساختند که ۴۰۰ نفر از آقا زاده ها در انگلستان تحصیل می کنند. در آمار مقامات دولتی و یا مطبوعات آنها از تعداد آقازاده ها در سایر ممالک غربی و ژاپن و استرالیا سخنی در میان نیست. در کنار آنها هر ساله میلیونها توریست ایرانی که خانواده روحانیت و یا مذهبی ها هم در میان آنها هستند، به علت تضییقات موجود در ایران با صرف میلیاردها دلار ثروت کشور، به ممالکی سفر می کنند که در آنها نیازی به رعایت موازین اجباری مذهبی ندارند. تاثیرات محیط بر این میلیونها ایرانی و فرزندانشان غیر قابل انکار است.

حتی زنان آخوندها که در جریان انقلاب به خیابانها آمدند و هنوز هم باید به عنوان سیاهی لشکر و یا مادران و خواهران زینب در خیابانها باشند و یا در مجالس و نشستهای مذهبی شرکت فعال داشته باشند، با زنان مذهبی قبل از انقلاب که از پستوهای خانه بدر نمی آمدند فرق اساسی دارند. کسی را که به خیابان آمد نمی شود دوباره به خانه فرستاد. آن دوران گذشته است. زنان در خانواده روحانیت در اثر فعالیتهای دوران انقلاب به حقوقی پی برده اند که سابقاً هرگز آن را نمی شناختند و در باره اش تفکری هم نکرده بودند. خانواده روحانیت نیز از ضربه انقلاب بیدار شده و باید در خانه را به روی پاره ای تحولات باز نماید. اینها و آنها عوامل فشار در درون خانواده

روحانیت هستند که آنها را به تجدید نظر در بسیاری از امور و می دارد و یا باید تلاشی داخلی خانواده خویش را ببینند. در این عرصه نمونه های فراوانی در میان است. تنها یک مراجعه ساده به شبکه های اجتماعی و وبلاگهای مذهبی می تواند درجه گسترش و عمق این تناقضات را نشان دهد. این تجزیه در روحانیت نمی تواند در میدان آنها که احمدی نژادها دسته ای از آنها بودند بی تأثیر بماند.

استبداد ولی فقیه در راس هرم قدرت، که خواهان سرکوب بی محاباست با حضور مجلس و روش انتخاباتی در یک نظام استبدادی در تناقض است. این وضعیت به ولی فقیه در نتیجه انقلاب تحمیل شده است و وی آنرا بر نمی تابد. وی می خواهد یک تنه، مانند فردی خودکامه حکومت کند. ولی فقیه می بیند که علیرغم ارگانهای کنترل نظیر شورای نگهبان و یا مجلس خبرگان و مرجع تشخیص مصلحت و... هنوز هم امکان کامل نظارت بر سیر حوادث به صورت مطلق موجود نیست، زیرا با زور نمی شود از تجزیه طبقات و رشد مبارزه طبقاتی جلو گرفت. ما بازتاب این واقعیت را در موضعگیریهای آقازاده ها و یا پاره ای معتقدان به انقلاب اسلامی می بینم که چگونه به تغییر جبهه روی آورده و منتقد استبداد ولی فقیه شده اند. نظام برای حفظ خویش از مهره های رفسنجانی و خاتمی تا می توانست بهره برد و سپس احمدی نژاد را که چهره ناشناخته ای برای جامعه بود، بر روی کار آورد. وظیفه وی ایجاد حکومتی نظامی-امنیتی بود تا تمام قدرت را در دست یک مافیای اقتصادی-سیاسی-نظامی قبضه کند. به این وضعیت عوامل مختلف کمک کردند.

مهمترین از همه رشد مبارزه مردم و مقاومت از پائین بود، که آنها را به فکر چاره در هنگام نبرد قطعی انداخت. برای این نبرد نظام به تمرکز قوا نیاز دارد، زیرا بخوبی می داند که دیگر نمی تواند بر روی یک روحانیت یک پارچه برای مقابله با جنبش مردم حساب باز کند. در کنار آن باید از تهدیدات امپریالیسم و صهیونیسم در نقض حقوق قانونی ایران و تهدید قلندرمنشانه به تجاوز به ایران نام برد، که تمرکز قدرت در دست رژیم را در سایه وضعیت اضطراری توجیه می کرد. در دوره احمدی نژاد دست سپاه پاسداران بر اساس مصوبات دوران رفسنجانی و بعد خاتمی که باید هر دستگاه و بنیادی مخارج خودش را خودش تأمین کند، در عرصه اقتصاد باز شد و احمدی نژاد آنرا زیر نظر رهبری به سرحد تکامل رسانید. دوره احمدی نژاد دوره تمرکز فشرده قدرت از نظر سیاسی و اقتصادی در دست رهبری است. ولی فقیه که برای اجرای مقاصد خویش فرد مناسبی را جستجو می کرد، احمدی نژاد را به میدان آورد و از وی حداکثر استفاده را نمود. امروز تاریخ مصرف احمدی نژاد با روحیاتی که دارد، موی دماغ رهبری شده است، باید پایان یافته تلقی شود و باید وی را به کناری زد.

**توهمات احمدی نژاد**

رفسنجانی و اصلاح طلبان... ادامه در صفحه ۵

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد**

**باز هم پیرامون ...**

از همان بدو امر خواهان نجات نظام جمهوری اسلامی بودند. آنها حتی موفق شده بودند بیک انتخابات ماهیتا تقلبی مشروعیت سیاسی بدهند و مردم را بفریبند. شعار "رای مرا پس بده" نشانه موفقیت سیاسی اصلاح طلبان و رفسنجانی در مشروعیت بخشیدن به رژیم بود. آنها از همان روز نخست اعلام کردند که گروه احمدی نژاد خواهان حذف روحانیت از قدرت است و می خواهد رژیم جمهوری اسلامی را از بین ببرد. رفسنجانی در مقابل خامنه ای ایستاده بود و طرح شورای خویش را در مقابل ولایت ارثی خامنه ای مطرح می کرد. احمدی نژاد به عنوان عامل خامنه ای در تمام این هشت سال چنان پته دزدیهای های رفسنجانی و خانواده اش را به روی آب ریخت و آبروی وی را به نحوی از بین برد که دیگر برای خامنه ای خطری به حساب نمی آمد. اعضای خانواده رفسنجانی تحت تعقیب قرار گرفتند. سقوط احمدی نژاد احتمالا نشانه پیروزی رفسنجانی در جنگ قدرت است.

دقیقا چه در درون حاکمیت گذشته است، تنها بر محفل کوچکی معلوم است، ولی آنچه برای همه روشن است، این است که احمدی نژاد بیکباره در پناه اسلام با کارت جمهوری و ایرانیت به میدان آمده است و مصلحی وزیر اطلاعات رهبر را وزیر برگمارده خویش نمی داند. وی در اینجا هوادار جمهوری است. روحانیونی که تا دیروز از احمدی نژاد حمایت می کردند و رفسنجانی را آماج حمله خود کرده بودند، بیکباره جهت تغییر باد را حس کرده به سرعت جبهه عوض کرده اند. مصباح یزدی و جنتی، ساز دیگری به صدا در آورده اند. مصباح یزدی که در یک سخنرانی خویش بدون ذکر نام رفسنجانی، وی را مورد شدیدترین حملات قرار داد و مدعی شد مقام رهبری با هوش سرشار خود ماهیت این آدم را از بیست سال پیش شناخته و جلوی دسیسه های وی را گرفته است، حال بیکباره که ورق برگشته است، به احمدی نژاد که شاگرد خودش بود، حمله می کند. شاید احمدی نژاد بر روی جناحی از پاسداران حساب باز کرده بوده است و در هنگام ساختمان یک نظام امنیتی-نظامی- مافیائی عوامل مورد اعتماد خویش را نیز در بین آنها گمارده بوده باشد، ولی بنظر می آید که حساب وی درست از کار در نیامده است و در جنگ قدرت در بالا، بیت رهبری و رفسنجانی دست بالا را دارند و توسط ابزاری در اختیارشان زیر پای احمدی نژاد را جارو می کنند. مبارزه با احمدی نژاد ذره ذره و مرحله ای و با زدن نزدیکان وی شروع شده است. آنها با این سیاست می خواهند جبهه احمدی نژاد را تضعیف کنند و در جنگ روانی پیروز شوند. آنها مدعی اند احمدی نژاد خودش خوب است، اطرافیان بد هستند و اول خدمت اطرافیان می رسند و آنوقت می آیند خدمت رئیس جمهور بی عرضه ای که اینهمه آمه های منحرف را دور خود جمع کرده بوده و نتوانسته آنها را بشناسد. آنوقت زدن احمدی نژاد و عواملش که خلع سلاح

شده اند آسان است. احمدی نژاد بقدری در جنایات رژیم دست دارد و بقدری نفرت مردم را بر ضد خود با دروغها و ترویج خرافات انباشته است که اعدامش موجب ناراحتی کسی نخواهد شد. وی در میان اپوزیسیون بر خلاف موسوی و کروبی فاقد پایگاه است. خامنه ای کارت احمدی نژاد را بخوبی بازی کرده و با در دست گرفتن نظام مافیائی که وی مهندسیش را بعهد داشته است بدنبال قربانی دیگری می گردد تا کشتی شکسته جمهوری اسلامی را در این دوران سخت هدایت کند.

**فقدان امنیت**

در ازمنه قدیم که تا به امروز نیز دامنه آن گسترش یافته، فراوانی تعداد فرزندان، بیمه عمر و نیروی کار بود و تامین امنیت خانواده، بویژه اگر فرزندان از جنس مرد بودند. با پیشرفت جوامع، رشد اقتصاد و استقرار سرمایه داری که با خود پرچم خواست آزادی، که آزادی چنگ اندازی به بازار، و آزادی صدور کالا و سرمایه گذاری بود، حمل می کرد، روشن بود، که سرمایه داری به آزادی برای گسترش و امنیت، برای حفظ دستاوردهای خویش احتیاج دارد. شرط بقاء سرمایه داری در ایجاد امنیت بود. قوه مقننه، قوه قضائیه و مجریه در خدمت حفظ این مناسبات تولیدی پا گرفتند. دیگر نیاز باین نبود که از ترس حکام زورگو و مستبد و یا دسته های اوباش و راهزن، پول خود را در زیر متکای خانه پنهان کرد و یا مانند قارون گنج اندوزی نمود و یا چهل دزد بغداد به غارها پناه برد. گنج باید به نظام بانکی منتقل می شد و به صورت سرمایه در می آمد. قانون باید از بانکها و امنیت و تضمین این ثروتهای آنها حمایت می کرد و قوه مجریه با ابزار سرکوب خاطیان را به قوه قضائیه تحویل می داد تا مجازات لازم را در حقتان روا دارد. این همکاری سه قوه سنگ بنای حفظ نظام سرمایه داری و دستاورد بشریت از گذار دوران استبداد فئودالی و خودکامگی خان ها و شازده ها و امیران و مستبدان به دوران قانونیت و پایان خودکامگی و استبداد فردی بود.

ما در دوران رژیم جمهوری اسلامی با وضعیت خاصی روبرو هستیم. اگر به زیر بنا و روبنای جامعه ایران نظر افکنیم با پدیده پیچیده ای روبرو می شویم که از جان سختی نیروهای کهن حکایت دارند. در زیر بنای جامعه ایران ما با تولید نغم مادی بر اساس مناسبات سرمایه داری روبرو هستیم، ولی در رو بنا، اصل ولایت فقیه که خودکامگی و استبداد فردی صرف است، خود را فرای قوانین جمهوری اسلامی، که خود این نیز در شکل ظاهری، تحت تاثیر قوانین جامعه مدنی و سابقه انقلاب مشروطیت در ایران شکل گرفته است، قرار می دهد. جامعه ایران یک جامعه پیشرفته است و تاثیرات انقلاب دموکراتیک مشروطیت، و مبارزه ضد استعماری ملی کردن صنعت نفت، و همراه با آن تاثیرات نتایج قوانین مدنی و حقوق انسانی، ناشی از انقلابات سایر کشورها در اروپا و آمریکا، بخوبی در نحوه تفکر مردم و زندگی آنها مشهود است. این آگاهی

عمومی که محصول تحول تاریخی است از یک طرف، و نیازهای اقتصادی رشد سرمایه داری از سوی دیگر، به عنوان یک عامل مادی، مانع از آن است که جامعه ایران به قهقراء سقوط کند. تضاد میان روبنا و زیربنا و مبارزه سهمگینی که بین آنها در گیر است، زمینه رشد اختلافات درون هیات حاکمه را نیز فراهم می آورد. جان سختی روبنای عقب مانده تنها در این نیست که مستبدین مذهبی و بیت رهبری و شخص ولی فقیه، به ابزار سرکوب نظیر پاسداران، بسیجی ها، نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها به ارتش و پلیس و دستگاه قضائی دیوان بلخی مجهزند. جان سختی این دستگاه سرکوب و خودکامه در این است، که به درآمد نفت متکی است و با این درآمد سرسام آور با رشوه دهی، سبیل چرب کردن، استقلال نسبی از فشار مردم، که از طریق یک انتخابات آزاد می تواند موثر افتد، بی نیاز است. این بی نیازی البته تا به آن حدی است، که دستگاه خودکامه ی متمرکز سرکوب، این تجمل را به خود اجازه می دهد، که رسماً تهدید کند و دروغ بگوید و از بی شرمی خویش، باکی نداشته باشد. تا اینجا دو جبهه ایجاد می شود، جبهه سرکوبگران در مقابل جبهه سرکوب شنگان. ولی این همه مسئله نیست. در میان جبهه سرکوبگران آشوبی بپاست، زیرا این جبهه فقط بر مبنای قلدری، دروغگوئی، فقدان اصولیت، فقدان امنیت، بی حقوقی، بی قانونی، بر اساس چاپیدن و تنها گلیم خود را از آب بیرون کشیدن بوجود آمده است. شخص رهبر خودکامه، ضامن بقاء آنها و در عین حال خود سرمنشاء فساد است. بر همه باند های مافیائی شریک در قدرت روشن است که این دستگاه دروغ می گوید، فرومایگان را بر قدرت می نشاند، درآمد نفت غارت می شود، در مقابل بی حقی و تجاوز به قانون کسی پاسخگو نیست، لباس شخصیها و یا ملبسان متحد الشکل، بدون حکم قانونی به حریم خصوصی مردم تجاوز می کنند و می توانند جان مردم را بگیرند و مالشان را بالا بکشند. قانون از کسی حمایت نمی کند، مگر اینکه ولی فقیه از قانون حمایت کند. شکنجه مرسوم است، زندانهای مخفی وجود دارد و این حقیقت همه دانسته حتی در میان حاکمیت خودی را، خودشان با ریاکاری نفی می کنند.

آنها خود می دانند دروغ می گویند، و جاعل مدارک تحصیلی اند و برای کسب مدارک جعلی دانشگاه باز کرده اند و دزدی می کنند و مردم را شکنجه می دهند و انتخاباتشان تقلبی است و نمایندگان مجلسشان بی سواد و مامور اجراء بوده و از خودشان اراده ای ندارند و... آنها می دانند که می توانند به مردم دروغ بگویند و مهر بر پیشانی خویش داغ کنند و تسبیح بدست و ورد گویان بدور شهر بگردند و با باسم اله و الرحمن الرحیم شروع به سخن کنند، ولی در باطن خویش نیز به این ریاکاری و فریبکاری و به فساد دستگاه و ناگزیری فروپاشی آن واقفند. همه آنها به فکر عافیت اند، زیرا تجربه انقلاب بهمین و ساواک شاهی و دولتمردان ... ادامه در صفحه ۶

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد**

**باز هم پیرامون ...**

آن دوره را دیده اند. چنین ملقمه ای از قدرت که بر بی ثباتی و خودکامگی و کوتاه بینی شکل گرفته است، از دید هیچ یک از باندهای مافیائی قدرت پنهان نیست. آنها دقیقاً به همین علت، باندهای مافیائی شده اند، به جای اینکه بر قانونیت و مدنیت تکیه کنند. مشروعیت و معصومیت نظام نیز، برای خود آنها به زیر پرسش رفته است. هر کس در چنین نظامی از جان خویش بیمناک است، و به فردای خود مطمئن نیست. رژیم ولایت خودکامه فقیه وضعیتی را در درون خود ایجاد کرده که مانند خوره وی را از درون می خورد و پوک می کند. در مقابل مردم، گرچه قدر قدرت جلوه می کند و رجز خوانی می نماید، ولی در درون چون مغایر نیازهای پیشرفت و تحول است، فرسوده می شود و رو به قیله دراز می کشد. احمدی نژاد و شرکای مافیائی وی باندی هستند که از این ضعف درونی حاکمیت با خبرند، و خود در بنای این قلعه دروغ و افتراء سهم بسزائی داشته اند. فقدان امنیت، شتری است که با اشاره ولی فقیه، در خانه هر کدام از این باندها خواهد خوابید، و کار بجائی می رسد که ولی فقیه نیاز به چند شتر خواهد داشت. این وضعیت عینی و ذهنی کار را به آنجا می رساند، که هر کسی باند خویش را ایجاد کند، چون امنیت فردیش در پرتو امنیت باندی تاملین و تضمین می شود. این همان تفکر قرون وسطانی است که به علت فقدان امنیت و مدنیت و حمایت قانون، خانواده مجبور بود فرزندان فراوان نکور بندیا آورد تا هم امنیت اقتصادی و هم امنیت سیاسی اجتماعیش تامین شود. هر کس به خود متکی بود و نه به حمایت و اعتبار قانون. وقتی قانون از آنها حمایت نکند، وقتی قوه قضائیه آلت دست ولی فقیه باشد و با خلق و خوی وی نوسان کند، برای بله قربان گویان راهی نمی ماند تا امنیت خویش را در پناه باندهای خانوادگی و اقتصادی و سیاسی جستجو کنند. باند مافیائی احمدی نژاد محصول این ترس از آینده نیز هست. باین جهت مخالفت وی را با سیاستهای رهبری تنها نمی توان بر اساس نزاع بر سر سهم از غارت اموال عمومی توضیح داد. احمدی نژاد می توانست در این غارت هم چنان سهم باشد و سهمی را که دریافت می کند برای بقاء اطرافیان دور و نزدیکش کافی باشد. ولی با احساس عدم امنیت چه می تواند بکند.

احمدی نژاد شاهد است که چگونه میرحسین موسوی، همدست خمینی و خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی، کروبی، منتظری، طاهری و... چگونه سقوط کردند و به یکباره از امروز به فردا، ضد انقلابی به حساب آمدند. غول بی قانونی و تجاوز که از بطری بدر آمد دیگر ممکن نیست آنرا بدرون بطری فرو کرد. این غول بر بالای سر همه فرود خواهد آمد. مسئله قربانی شدن تنها یک مسئله زمانی است. آنها که تا دیروز برای شاهکارهای این غول هلله می کردند، دیگر نمی توانند با فرود غول بر سرشان هیاهو نمایند.

**ولایت فقیه جاودانی نیست**

خوشا که هر کس به "سرای باقی" می شتابد و کسی را برای زندگی ابدی نیست. این وضعیت شامل حال ولی فقیه نیز خواهد شد. خامنه ای یک روحانی است، در مبارزه ضد رژیم استبدادی پهلوی شرکت داشته است، از یاران خمینی بوده است و بهر صورت تا اندازه ای از خود چهره ای داشته که می توان وی و افرادی نظیر موسوی اردبیلی، رفسنجانی، کروبی، میر حسین موسوی، خاتمی، منتظری و... را از نزدیکان امام و کادرهای دوران انقلاب به حساب آورد و مردم هم آنها را به همین اعتبار می شناسند. مشروعیتی که آنها کسب کرده بودند، بیشتر یک مشروعیت سیاسی بود تا مذهبی. در این عرصه تنها می شود آیت الله منتظری را مستثنی کرد. خامنه ای گرچه هیچکدام از صفات و مشخصات یک آیت الله را نداشت، ولی بیاری اطرافیان امام چون مورد اعتماد و تأیید بود به مقام ولایت فقیه ارتقاء یافت که از نظر مذهبی هرگز مورد تأیید هیچ مرجعی قرار نگرفت. وی یک رهبر سیاسی بود تا مذهبی. بعد از 22 خرداد 1388 وی مشروعیت سیاسی خویش را نیز با دروغهای بزرگی که گفت، در میان مردم از دست داد. گفتگو بود که خامنه ای پسرش مصطفی را برای جانشینی خویش انتخاب کرده است. چنین انتخابی نه تنها از همان بدو امر فاقد مشروعیت مذهبی، بلکه حتی فاقد مشروعیت سیاسی است و هرگز مورد تأیید سایر رهبران مذهبی که با وی بیعت کرده و یا اوامر وی را بپذیرند قرار نخواهد گرفت. برای جانشینی چندین بار نام آیت الله شاهرودی به میان آمده است، که متولد نجف بوده و از معاونین عراقی است و نام شاهرودی را برای رد گم کردن بعدها، بعد از انقلاب به وی داده اند. انتخاب وی به جانشینی که در راس قوه قضائیه بر تمام این بی قانونی ها صحه گذارد، از دو نظر مورد توافق نیست. از یک طرف ممکن است که این امر در میان ایرانیان با سردی و اعتراض روبرو شود که یک متولد عراقی (زاده ۱۳۲۷ - نجف) سرنوشت آنها را در دست گیرد و جنبه "ایرانیست" به خطر افتد و از جانب دیگر سوء ظن ممالک همسایه است که انتخاب شاهرودی که ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را بعهده داشته و عضو حزب الدعوه عراق است، که هم اکنون در حکومت عراق شرکت دارد، ممکن است زمینه ای برای تجزیه عراق و انضمام بخشی از خاک عراق شیعه نشین به ایران بوده و آغازی برای ایجاد جمهوریهای اسلامی شیعه در منطقه باشد.

در مقابل پیشنهاد رفسنجانی قرار دارد که از ایجاد شورای رهبری سخن می راند، که این شورا، تضادهای حاکمیت را پنهان کرده و آنها را به اختفاء کشانده و مجبور می کند، که در پشت درهای بسته و بدون نظارت مردم، اختلافات خویش را برای تسلط بر جامعه و تقسیم غنایم حل کنند. یکی از نزاعهای بزرگ و تضادهای موجود بر سر چگونگی اداره کشور در آینده است. ظاهراً آن بخش از حاکمیت که تصور

مشخصتری از جانشین ولی فقیه دارد و قدرت را در دست یک فرد خودکامه به عنوان ولی فقیه مصون تر می بیند، بر این نظر است که تمرکز قدرت، ایجاد اقتدار و اعتبار و مشروعیت، سهولت اداره و هدایت کشور و سرپوشی بر تضادهای در دستهای متمرکز و آهنین محفوظ تر است، تا با سیاست اداره شورائی کشور. در متن این تضادهای و ناروشن بودن سیر تحولات آتی و بر متن رشد مبارزات مردم و اعتراضات عمومی ویی اعتباری دستگاه حاکمیت هراس از آینده بدل همه شرکای رژیم می افتد و هر کس در پی آنست که ماوای امنی برای خودش و دارو دسته اش دست و پا کند. در این زمینه است که تضادهای علنی می شود و امکان رشد می یابد. هم اکنون در میان حاکمیت برای تعیین سیاست آتی بعد از مرگ خامنه ای صفتبندیها شروع شده است. و تضاد باند مافیائی احمدی نژاد با سایر باندهای مافیائی را در این عرصه باید جستجو کرد.

\*\*\*\*\*

**شبکه های اجتماعی،...**

صادق بود. همان شیوه امروز در شبکه های اجتماعی مورد استفاده است و در سطح وسیعتری صورت می گیرد و علاقمندان بیشتری در دسترس هستند. ولی همین علاقمندان در تیررس اخبار دستکاری شده و دروغ نیز قرار می گیرند. گوشها، چشمها و مغزشان با همین افکار به صورت مستمر، متراکم و انبوه بمباران می شود، چه کسی تضمین می کند که از این مبارزه شتابان، یک انسان متفکر انقلابی بجای یک قربانی مسموم ارتجاع بیرون آید؟

برای پاسخ به این پرسشها باید ساز و کار شبکه ای اجتماعی را شناخت و پوچی دنیای بدون سانسور و تصمیمات متکی بر اراده آزاد را نشان داد.

شبکه های اجتماعی امروز بیکی از مهمترین ابزار ایجاد افکار عمومی بدل شده اند. هر جا از جنبش جوانان و اعتراضات اجتماعی سخن به میان می آید، با نام شبکه های اجتماعی و بطور عمده فیس بوک (کتاب چهره، چهره نگار، دفترچه عقاید و... توفان) روبرو می شویم.

در گذشته رسم بر این بود که برای دعوت افراد به یک تجمع، نیاز بر این بود که محل تجمع را در روزنامه ها، مطبوعات و اعلامیه ها اعلام می کردید، تا افراد مورد خطاب شما در آنجا گرد آیند. اگر این اجتماعات مورد تأیید مقامات حاکم نبود، طبیعتاً نه محل و روز تجمع را در رسانه ها اعلام می کردند و نه اجازه برگزاری آنرا می دادند و نه اینکه پخش اعلامیه و فراخوانی را مجاز می دانستند. فیس بوک این رابطه سنتی را، که شما باید در خیابان با مردم برقرار کنید، نخست از طریق شبکه مجازی بر قرار می کند و بعد به خیابان کشیده می شود. پلیس و مامورین عادی امنیتی دیگر قادر نیستند، جلوی تجمع، پخش اعلامیه و فراخوان را بگیرند. تدارک نمایشات اعتراضی به ... ادامه در صفحه ۷

**دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد**

خطرناک تشخیص داده شود، ولی در حالت عمومی این نوع شکارها خرده کاری و وقت تلف کردن است. امپریالیستها در پی برداشتن گامهای بزرگ و اساسی اند و نه اینکه با هر مخالفی در اینترنت در بیفتند. وقتی مغز انسانها را شستشو دادید و یا جهت تلاش و حرکت آنها را از قبل پیشگویی کردید، با سیاست و برنامه ریزی بهتر می توانید، دستاوردهای چندین ساله آنها را برای مدت مدید از بین ببرید و آنها را بی ضرر کنید. امپریالیستها هم از نظر فنی در پی کنترل هستند و هم از جنبه فیزیکی افراد "خطرناک" را به زیر نظر خواهند داشت.

حضور در فیس بوک با نام و تصویر واقعی خود موجب می شود که خود سانسوری رعایت شود. شما تنها در مورد مسایلی به بحث می پردازید که در بیرون هم در درون تاکسی از بحث در مورد آن پروائی ندارید. شما بحثهایی را طرح می کنید که اگر صاحب کار شما خواست در مورد شما تحقیقات کند و به فیس بوک شما رجوع نمود از این رجوع باکی بدل راه ندهید. شما ناچارید برای اینکه در زمان درخواست روادید برای آمریکا در کارتان اشکالی پیش نیاید از بیان حقایق طفره روید. ولی اگر با نام و تصویر مستعار در شبکه اجتماعی باشید و جرات کنید در مورد تروریسم امپریالیسم و یا صهیونیسم سخن برانید فوراً نرم افزارهای هوشمند سازمانهای امنیتی بکار می افتند و مکاتبات و مکالمات شما را به صورت خودکار کنترل کرده و ارتباطات شما را ترسیم کرده و سر انجام بعد از یک هفته نتایج آنرا در روی میز طرف مربوطه می گذارند. این فرد امنیتی است که وظیفه تحلیل شخصیت شما و درجه بروز خطر از جانب شما را ارزیابی می کند و متناسب با آن عمل می نماید.

\*\*\*\*\*

## از یاری مالی شما سپاسگزاریم

رفقا، دوستان، هموطنان و خوانندگان توفان. حزب کار ایران (توفان) تشکلی متکی به نیروی خویش و هوادارانش است. وسعت فعالیت ما به یاری مساعدت مالی شما وابسته است. حزب ما هرگز در طول زندگی سیاسی خویش از هیچ دولت و مرجعی کمک مالی دریافت نداشته و نخواهد داشت، زیرا بر این عقیده بوده است که احزاب سیاسی باید با تکیه بر نیروی خویش و مردم میهنشان کار مبارزه سیاسی را به پیش ببرند. دراز کردن دست در یوزگی در پیش دشمنان مردم ایران بهر بهانه فریبکارانه، همواره عواقب نامطلوبی بدنبال داشته که نقض غرض هر فعالیت سیاسی برای آزادی، استقلال و دموکراسی در ایران است. بسیاری از آزادیخواهان و کمونیستهای ما را در این راه یاری کرده اند. در زیر صورتی از دریافتهای مالی ماههای... ادامه در صفحه ۸

اجتماعی را، این برنامه ها تنظیم کرده و نخست به صورت گمنام در اختیار مراجع امنیتی قرار می دهند. آنها می توانند در صورت ضرورت به جزئیات بپردازند و افراد را دستگیر و یا سر به نیست کنند.

فرض کنید شخصی در اینترنت با نام و تصویر مستعار فعال است و نظریات و تحلیلهای کمونیستی ارائه می دهد. کارشناسان مربوطه افکار وی و تحلیلهایش را تفسیر می کنند و آنها را درست ارزیابی نموده و برای خود و نظام خطرناک می دانند. در این صورت دنبال اسم و رسم واقعی وی می گردند، شماره تلفن و مکان زندگی را پیدا می کنند و کسانی را که با وی در تماس هستند شناسائی می نمایند. این نظارت بر شبکه اینترنت نشان می دهد که چه اشخاصی از چه سمتها و جاهائی پست الکترونیک با چه مضمونی دریافت می کنند و تراکم پست الکترونیکی در نزد آنها چگونه است. آیا آنها مراکز کوچک و یا بزرگی برای توزیع اخبار معینی هستند؟ از روی این تراکم و فعالیت این مراکز و تحلیل آنچه توزیع می شود بر اساس برنامه های نرم افزارهای هوشمند می توانند به این افراد در صورت احساس خطر دسترسی پیدا کنند.

بر اساس سندی که بر اقدامات پنتاگون مبتنی است، پنتاگون ابزار مبارزه با تبلیغات در شبکه های اجتماعی را می سازد. در این سند می آید: "هفته گذشته آژانس پروژه تحقیقات پیشرفته دفاعی (DARPA)، برنامه مرکز خدمات اطلاعاتی پیامهای کوتاه، مبنی بر نقش شبکه های اجتماعی در وسایل ارتباطی راهبردی را اعلام کرد. این، تلاشی است برای ساختن ابزارهای پیشرفته شناسائی و پیشبرد مبارزه تبلیغاتی در رسانه های اجتماعی. مرکز خدمات اطلاعاتی پیامهای کوتاه، دو هدف را دنبال می کند. پیش از همه، برنامه باید ارتش را برای درک آنچه که در شبکه های اجتماعی در شرایط زمانی واقعی، بخصوص در مناطق استقرار ارتش آمریکا جریان می یابد، کمک کند. همچنین کارشناسان پروژه تحقیقات پیشرفته دفاعی، بدنبال آنند، که مرکز خدمات اطلاعاتی پیامهای کوتاه، برای پیشبرد امر تبلیغات، به آنها کمک نماید. فن آوری جدید بسیار بزرگتر از آن چیزی است که "تویتر" برای کنترل روندها به کار می گیرد. پنتاگون در صدد درک عمیق پویائی شبکه های اجتماعی، از جمله پیدا کردن راه و روشهای شناسائی و تعقیب "شکل گیری، توسعه و انتشار ایده ها و مفاهیم" در شبکه های اجتماعی می باشد...".

البته می شود برای پنهانکاری در فیس بوک با عکس و نام مستعار حضور یافت، ولی این عکس و نام مستعار شما را از گردن چشم سایر کاربران فیس بوک می پوشاند، ولی نه از گردن چشم مامورین امنیتی.

البته شکار افراد در فیس بوک از نظر سیاست امپریالیستی هرگز منتفی نیست، بویژه اگر این فرد از نظر سیاست عمومی امپریالیستها

## شبکه های اجتماعی...

خانه ها منتقل شده است. البته این بدان معنی نیست که مامورین امنیتی قادر نیستند از سرکوب مخالفان دست بردارند و تسلیم نظریات آنها می شوند، هرگز. بلکه باین مفهوم است که این مبارزه شکل جدیدی یافته است. عرصه فیس بوک و یا شبکه های اجتماعی، یک عرصه جدید مبارزه طبقاتی است. این مبارزه نخست در زمینه افکار و ساخت افکار عمومی صورت می گیرد، و بهمین جهت نیز مبارزه ای سیاسی و بغرنج است. برای افزایش تواناییها، در عرصه فیس بوک باید تاکتیکهای دوست و دشمن را شناخت و با آن به مبارزه پرداخت.

## امکانات فنی ضد انقلاب

ورود به شبکه های اجتماعی بهر صورت از طریق کنسرنهای ارتباطاتی صورت می گیرد که مرکزشان در آمریکاست و یا زیر نفوذ آمریکا هستند. این شرکتها این خدمات را از طریق اتصال تلفن ممکن می گردانند.

این کنسرنها که با شرکتهای امنیتی و پلیس کار می کنند، می توانند داده ها و اطلاعات شما را در شرایط ضروری در اختیار پلیس و نیروهای امنیتی قرار دهند و یا برای آن ویروس ارسال کرده، کمپیوتر شما را از کار ببندازند و یا ارتباط شما را با شبکه قطع کنند. دشمن طبقاتی آگاه حاکم، البته فوراً از این وسیله استفاده نمی کند، ولی هر آن اراده کند، می تواند این وسیله را به خدمت بگیرد. دشمن طبقاتی از طریق اینترنت و فیس بوک سعی می کند، به داده های مورد نظر خود دست پیدا کند، هویت سیاسی شما را خوب بشناسد، ارتباطات شما را کشف کند و آنچه را که ما در گذشته تفتیش عقاید می نامیدیم، بدون حضور در مقابل شما، از پشت پرده انجام دهد و یک نمایه دقیق از شما ترسیم نماید. دشمن طبقاتی قادر است که به ارزیابی در عرصه اینترنت و فیس بوک بپردازد و حرکتهایی را که در آنها صورت می گیرد، بررسی و تفسیر نموده و به صورت نمودارها بر صفحه تصویر بازتاب دهد.

با توجه به این که تعداد کاربران از شبکه های مجازی روز به روز در حال افزایش است و رقم آنها به صدها میلیون نفر می رسد، برای مقامات امنیتی و حتی شرکتهای اقتصادی برای سنجش نظر مردم و عقاید آنها مقدور نیست، که یک میلیارد مامور استخدام کنند، تا این افکار را بررسی کرده و جمعبندی نمایند. این کار نه تنها اقتصادی نخواهد بود، از نظر اداری نیز غیر عملی خواهد بود. این است که شرکتها وجود دارند، که برنامه هایی برای کنترل افکار و مقوله بندی کاربران شبکه های اجتماعی تدوین می کنند و این برنامه ها، کار همان ماموران امنیتی و یا شرکتهای سنجش افکار و... را انجام می دهند. برای نگارش این برنامه ها از نظریات گروهی از کارشناسان روانشناسی، مردم شناسان، مامورین امنیتی، کارشناسان زبان، اساتید اقتصاد و سیاست، جغرافیا و فرهنگ و... استفاده می شود. تقسیم مضمونی کاربران شبکه های

# تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

از یاری مالی شما ...  
اخیر را به اطلاع شما و رفقای کمک کننده  
می‌رسانیم. بسیار متشکریم.

**آلمان**  
خوشبین برلین ۲۰ یورو  
مجلسی برلین ۵۰ یورو  
عزیز هاتور ۳۰ یورو  
زهرة هامبورگ ۱۰۰ یورو  
ثریا کلن ۵۰ یورو  
تهمینه ماینس ۱۰۰ یورو  
ح. ک. فرانکفورت ۵۰ یورو  
کمونیست ماربورگ ۳۰ یورو  
آرمان برمن ۲۰ یورو  
نرودا ورتسبورگ ۵۰ یورو  
شوشتری آخن ۴۰ یورو  
رفیق م. مونیخ ۲۰۰ یورو  
ف. ف. مونیخ ۱۰۰ یورو

**فرانسه**  
احمد س. پاریس ۱۰۰ یورو  
خسرو پ. پاریس ۵۰ یورو  
ناصر ج. پاریس ۴۰ یورو  
کمون پاریس ۱۰ یورو  
علی اشتراسبورگ ۲۰ یورو  
علی نانسی ۳۰ یورو  
اعظم گرونوبل ۲۰ یورو

**هلند**  
سعید آمستردام ۵۰ یورو  
خرسند آمستردام ۴۰ یورو  
ک.ش. لاهه ۳۰ یورو

**اسپانیا**  
رائول مادرید ۱۰۰ یورو

**سوئد**  
سیار استکهلم ۵۰ یورو  
س.س. استکهلم ۴۰ یورو  
سپیده استکهلم ۶۰ یورو  
سرشک گوتنبرگ ۳۰ یورو  
وارطان گوتنبرگ ۱۰۰ یورو  
امیرخیزی لوند ۵۰ یورو

**آمریکا**  
لینکلن نیویورک ۳۰ دلار  
تورج لوس آنجلس ۵۰ دلار  
پیروز شیکاگو ۴۰ دلار

**کانادا**  
زمانه تورونتو معادل ۶۰ یورو

**استرالیا**  
جیتگر سیدنی معادل صد دلار

**انگلستان**  
سهند لندن ۴۰ پاند  
سالاله لیدز معادل ۶۰ یورو

**سراسر فلسطین، ...**  
هم ندارند، ولی ذکر پاره ای مسایل سیاسی و تجربه انزوزی از آنها را لازم می‌دانیم.  
نخست اینکه دولت صهیونیستی اسرائیل تلاش کرد با تجاوز به نوار غزه و محاصره آن و کشتار بیش از ۱۶۰۰ نفر مردم غیر نظامی به رهائی شالیط از قید اسارت موفق شود، که سیاست زبان تویش با شکست مفتضحانه روبرو شد. مقاومت مسلحانه سازمانهای حماس و جبهه خلق برای آزادی فلسطین در نوار غزه، صهیونیستها را به تسلیم واداشت و همانطور که نماینده حماس بیان داشت، صهیونیستها تنها زبان گلوله را می‌فهمند و با آنها تا زمانیکه خاک سرزمین فلسطین را ترک نکرده اند، باید با زبان گلوله سخن گفت. اگر در سرزمین فلسطین مقاومتی وجود نداشت، اگر مردم دست به سلاح برای دفاع از خود نمی‌بردند و مانع بربریت صهیونیستها نمی‌شدند، نه تنها زندانیان فلسطینی آزاد نمی‌گشتند، بلکه حتی در زندانهای اسرائیل تامین جانی نیز نداشتند.  
نکته دوم اینکه حماس بر خلاف محمود عباس تنها اعضاء و هواداران خویش را آزاد نساخت و میان مردم فلسطین تفرقه نیانداخت، بلکه از حقوق همه فلسطینیها دفاع کرد. همین اقدام روشن چنان برای آنها محبوبیت ایجاد کرد، که وقتی مردم در ساحل رود اردن با پرچمهای حماس به استقبال اسراء آمدند پلیس محمود عباس که حقوقش را اسرائیل می‌دهد، جرات نکرد سازمان حماس را که در منطقه نفوذ عباس و اسرائیل غیر قانونی اعلام شده است تحت تعقیب قرار دهد و با مردم ساحل رود اردن درگیر شود. آزادی ۱۰۲۷ نفر اسیر فلسطینی کشیده محکمی به بناگوش محمود عباس بود که سعی می‌کرد با صحنه سازی خودش را در مسرت مردم سهیم کند.  
مخفیگاه شالیط تا آخرین روز از چشم دارو دسته محمود عباس و رئیس سازمان امنیتش که به اسرائیل گریخت، پنهان ماند، وگرنه خبر آنرا به سمع اسرائیلیها می‌رسانید. حماس موفق شده بود یک چتر ایمنی و مخفی برای خویش ایجاد کند، که برای کشفش برای صهیونیستهای اسرائیل نه تنها مقدور نشد بلکه بسیار هم گران تمام شد.  
تلاش محمود عباس تا از این پیروزی مردم فلسطین کلاهی هم برای خود بسازد بی نتیجه مانده است و در این عرصه ابتکار عمل را بدست حماس داده است که با انگشت اشاره به وی نشان می‌دهد و می‌گوید با اسرائیل آنقدر مذاکره کن و بگذار ترا سر بگردانند تا زیر پایت علف سبز شود. اگر مانند ما مقاومت کنی مبارزه مردم فلسطین به نتیجه می‌رسد و بهدر خواهد رفت.  
در زندانهای اسرائیل ده ها هزار زندانیان فلسطینی وجود دارند که کسی و مرجعی به وضعیت آنها رسیدگی نمی‌کند. سربازان ارتش صهیونیستی اسرائیل زنان، کودکان، پیرمردان و جوانان را خود سرانه در خیابانها تنها برای ایجاد ترس دسته دسته دستگیر کرده و به عنوان

گروگان به زندانهای اسرائیل برده اند و می‌برند و سازمانهای رسمی جهانی به این اعمال جنایتکارانه اعتراضی نمی‌کنند. جرم برخی از آنها سنگ پرانی به سوی سربازان ارتش اشغالگر است. اینکه امروز ۱۰۲۷ نفر را در مقابل یک نفر آزاد کرده اند، تنها جنبه نمادین ندارد، بلکه بیان آن است که ارتش اسرائیل هر آن می‌تواند صدها نفر دیگر را به گروگان بگیرد و در اسارت نگاه دارد. برای اسرائیل اسارت خودسرانه و ضد بشری فلسطینیها محدودیت و ممنوعیتی ندارد. جاهای خالی را می‌تواند در عرض چند روز پر کند. نیاز ندارد که به کسی پاسخگو باشد. اسرائیل هم قاضی مرتضوی خودش را دارد. همه ملت فلسطین در اسارتگاه اسرائیل قرار دارند و در اسارت هستند و در محاصره به سر می‌برند. نوار غزه بزرگترین زندان اسرائیل است. اسرائیل هر آن اراده کند با یک هجوم نظامی مانند گذشته صدها نفر عابر را در خیابانها اسیر کرده و به زندانهای خویش منتقل می‌کند تا آنها را برای تعویض بعدی آماده کند. انسان فلسطینی برای اسرائیل ابزار است، انسان نیست. یک صهیونیست نژادپرست جز این نمی‌تواند فکر کند. اسرائیل در آدمفروشی چه به صورت زنده و چه به صورت فروش اعضاء بدن ید تولائی دارد. باید منتظر یورش بعدی برای پر کردن مجدد زندانها بود.  
صرفظنر از این، رسانه های امپریالیستی چهره یک جوان ۲۵ ساله را که ۵ سال از خانه و کاشانه دور بوده و پدر و مادر و بستگان خویش را ندیده و... با عبارتیزداریهای مودبانه و صحنه سازیهای تهوع آور برای فریب و شستشوی مغزی مردم جهان بر روی آنتنها می‌آورند. تو گویی تنها سرنوشت شالیط است که باید به حساب بیاید و اهمیت دارد. کسی از سرنوشت ۱۰۲۷ نفر فلسطینی که برخی ۱۲ سال در بیغولهای صهیونیستی زندانی بودند و خانواده خویش را دیگر نمی‌شناسند، سخنی به میان نمی‌آورد. سرنوشت فلسطینی سرنوشت نیست، ولی سرنوشت شالیط سرنوشت جهانی است. همین یک نمونه ماهیت بشر دوستی امپریالیستی و صهیونیستی را نشان می‌دهد. کودکان فلسطینی که در زندان به جوانان رشیدی بدل شده اند، همه و همه دارای هویت گمنام اند. تنها یک هویت روشن است، آنهم هویت شالیط است. ۱۰۲۷ نفر دیگر برای رسانه های دموکراتیک غرب بی ارزش اند و سرنوشت آنها بی اهمیت می‌باشد و تلاشی هم نمی‌شود که به آنها اشاره ای شود و یا اساس همدردی مردم جهان را نسبت به مردم فلسطین مورد اشاره قرار دهد. همدردی تنها با شالیط است، ولی دردها برای خلق فلسطین. تزویز از سرپای این تبلیغات شمشز کننده می‌بارد. در زندانهای اسرائیل ده ها ۱۰۲۷ نفر دیگر زندانی هستند که در فراق خانه و کاشانه اشک می‌ریزند و دل می‌سوزانند، ولی بورژواهای امپریالیستی در عرصه شستشوی مغزی ترجیح می‌دهند... ادامه در صفحه ۹

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی  
سوسیالیستی در ایران



**سراسر فلسطین، ...**

برای مردم جهان دروغ را به نمایش بگذارند و بزرگ کنند، تا از تاثیر مبارزه مردم فلسطین برای برسمیت شناخته شدن در سازمان ملل و حمایت معنوی مردم جهان از آنها بکاهند. آزادی شالیپ باز وسیله ای شده است تا اشغال و اسارت انسانهای گمنام کتمان شود. برای آزادی همه اسیران در فلسطین باید صهیونیسم را سرنگون کرد و درهای زندانها را باز کرد تا جوانان و زنان و مردان گمنام فلسطینی همه آزاد شوند و بتوانند در سر زمین ابا اجدادی خویش زندگی کنند. زندان آنها اسارتگاه مضاعف است. این وضع چنین نمی ماند و خلق فلسطین صهیونیسم را نابود خواهد ساخت و از حمایت مردم جهان نیز برخوردار است. تنها در فلسطینی رها از دست صهیونیسم و امپریالیسم، در فلسطینی که خلقها خود زندگی کنند و بر سرنوشت خویش حاکم شوند نه نیازی به اسارت مسلمان و مسیحی هست و نه به اسارت یهودی.

\*\*\*\*\*

**گردهمانی احزاب و...**

شد، تاثیرات فراوانی در شمال آفریقا به جای گذارد. این مبارزات در مراکش میان کمونیستها، به یک حرکت امید بخش بدل شد و می رود تا میدانی برای فعالیت مارکسیست لنینیستها در مراکش به وجود آورد.

در تونس رفقای ما از نفوذ روزافزون خویش در میان طبقه کارگر و جوانان تونس سخن رانند. این رفقا تنها نیروی قدرتمند و متشکل در اپوزیسیون دموکراتیک هستند. طبقه حاکمه تونس که با همان دوستان گذشته بن علی کشور را اداره می کند، توانست نیروهای مذهبی تونس را که در زمان بن علی در تبعید بودند، مجدداً به سمت خود جلب کند و آنها را از جبهه رفقای حزب کمونیست کارگران تونس دور نگهدارد. این نیروی مذهبی در تونس بیشتر تمایلات نئو لیبرالی دارد تا تمایلات بنیادگرانه مذهبی و باین جهت زمینه همکاری با طبقه حاکمه کنونی را از قبل در درون خود داشته است. ولی حزب کمونیست کارگران تونس تا زمانیکه هنوز ضربات قطعی به دستگاه بن علی نخورده بود ترجیح می داد که در جبهه ضد دیکتاتوری با این نیروهای ضد دیکتاتوری وحدت عمل داشته باشد. در مبارزه ای که در گرفته است، حزب کمونیست کارگران تونس خواهان یک انتخابات آزاد بر اساس تدوین قانون اساسی جدید در تونس است. در متن این قانون اساسی باید به صورت یک بند قید شود، که همدستان صهیونیستها در تونس مجازات خواهند شد، تا باین ترتیب راه همدستی طبقه حاکمه تونس را با صهیونیستها ببندد و به زیر همکاری ملت‌های تونس و فلسطین خط تاکیدی بگذارد. رژیم حاکم در تونس تلاش فراوان کرد تا انتخابات را در قیل از تغییر قانون اساسی به انجام برساند، که این دسیسه با بسیج توده ها و

فشار حزب کمونیست کارگران تونس نقش بر آب شد و ارتجاع تونس مجبور شد به خواسته‌های حزب کمونیست کارگران تونس گردن بگذارد. این یک موفقیت و پیروزی بزرگی برای رفقای حزب برادر در تونس است. ارتجاع حاکم این بار خود با سلاح مذهب به جنگ رفقای ما آمده است و اوباش حکومتی در همه جا راه می افتند و حزب کمونیست کارگران تونس را به کافر بودن و قبول نداشتن خدا متهم می کنند تا با تکیه بر اعتقاد دینی مردم تلاش کنند حزب کمونیست کارگران تونس را منقرض نمایند. ارتجاع حاکم در تونس مونیانه در زیر پرچم تمدن گرایی، در عین حال تلاش کرد از ورود بانوان محجبه به مدارس جلوگیری کند، ولی این اقدام با مخالفت هشیارانه حزب کمونیست روبرو شد، که مبارزه با مذهب را امری طولانی در عرصه سیاسی و فرهنگی می بیند. آزادی پوشش شعار آنهاست. کسانی که حق تحصیل از آنها گرفته شود و سطح فرهنگی آنها با زور نازل نگهداشته شود، هرگز موفق نخواهند بود روزی داوطلبانه پوشش دیگری را برای خویش انتخاب کنند. شرط موفقیت در مبارزه با مذهب نه با اتهام و نه با زور است. این مبارزه تنها در متن مبارزه طبقاتی و با کار فرهنگی و علمی طولانی مدت، ثمر می دهد. تا نادانی در جهان وجود دارد نمی توان جلوی رشد مذهب را گرفت. رفقای حزب کمونیست بدرستی درک کردند که این شیوه بورژوازی برای ایجاد نفاق در میان طبقه کارگر و تضعیف حزب کمونیست کارگران تونس است. آنها به روشنی به مردم گفتند، دعوائی که در گرفته است، تنها یک دعوای سیاسی است و نه یک دعوا بر سر اسلام و یا ضد اسلام. رفقای حزب کمونیست تونس دست بورژوازی تونس را خواندند و مانع شدند که جهت مبارزه در تونس به مبارزه بر ضد اسلام منحرف شود. تجزیه تونس نیز نشان می دهد که تبلیغ مبارزه ضد مذهبی یک تبلیغ امپریالیستی صهیونیستی است که ما با نمونه آن در ایران توسط عمال حزب کمونیست کارگری و مریدان منصور حکمت روبرو هستیم.

رفقای تونس تاکید کردند که در تونس انقلاب صورت گرفته است و این انقلاب تاثیرات عمیق اجتماعی در تونس داشته و دارد. ارتجاع حاکم بشدت از نفوذ حزب کمونیست کارگران تونس وحشترده است و تلاش می کند با هر وسیله ای این حزب را نابود نماید. ولی کیاست رهبری، حمایت طبقه کارگر و توده مردم که بدور حزب حلقه زده اند، مانع از آن است که دسیسه های دشمن با موفقیت روبرو شود. ارتجاع حاکم می کوشد با تبلیغات و دسیسه چینی و توطئه مانع از آن شود که رفقای حزب کمونیست کارگران تونس به نیروی قدرتمندی در انتخابات آینده بدل شوند. حزب کمونیست کارگران تونس گزارش داد، که آنها به خطر دشمن طبقاتی واقفند و تلاش دارند که هرگز بعد از سالها تجربه کار غیر علنی، غافلگیر ضربات کودتائی آنها نشوند. حزب توانسته شیوه های مبارزه کار مخفی و

علنی را با هم تطبیق دهد و در میان طبقه کارگر نفوذ نماید. حزب کمونیست کارگران تونس در عین حال در پی وحدت با چند گروه کمونیستی است که تنها در سطوح منطقه ای و نه سراسری مبارزه می کنند. امکان نزدیکی با این گروه ها بسیار زیاد است و به دفع پراکندگی و تقویت وحدت طبقه کارگر کمک می کند.

رفقای حزب کمونیست کارگران تونس از محبوبیت و قدرت و نفوذ فراوانی در تونس برخوردارند. بهمین جهت سفیر جمهوری اسلامی ایران در تونس چه از طرف خود و چه از طرف علی لاریجانی رئیس مجلس اسلامی جمهوری اسلامی، از رفقای حزب کمونیست کارگران تونس رسماً و کتبا دعوت به عمل آوردند، در همایشی که در دفاع از جنبش فلسطین در ایران برگزار می شود، شرکت کنند.

رفقای حزب کمونیست کارگران تونس این دعوت را با این استدلال نپذیرفتند، که جمهوری اسلامی رفقای حزب برادر ما توفان را که مدافع مردم فلسطین هستند، به قتل می رساند، آنها را تحت تعقیب قرار می دهد، آزادی آنها را سلب کرده است و آنوقت از ما می خواهد که بر این سرکوبها چشم ببندیم و سکوت اختیار کنیم. ما هوادار جنبش فلسطین هستیم، همانگونه که رفقا توفانی ما از جنبش فلسطین حمایت می کنند و سرکوب آنها در ایران هرگز در خدمت منافع جنبش فلسطین نیست.

در ادامه سخنان رفقای تونسی که با دقت مورد توجه همه رفقای مارکسیست لنینیست قرار گرفته بود، رفقای مکزیکی گزارش دادند که سفیر جمهوری اسلامی در مکزیکی نیز، از طریق رهبری اتحادیه های کارگری در مکزیکی، تلاش کردند، تا نظر آنها را برای همکاری با رژیم جمهوری اسلامی جلب کنند. صرفنظر از اینکه این نشانه قدرت احزاب مارکسیست لنینیست در دنیا است، که رژیم جمهوری اسلامی را وادار می کند نیروی آنها را به حساب آورد، رفقای ما در مکزیکی نیز با این استدلال شما که رفقای ما را در ایران ترور می کنید و خواست محقانه برسمیت شناختن حق حیات اتحادیه های مستقل کارگری طبقه کارگر ایران را سرکوب می نمایند، چگونه می توانید از ما طلب همکاری کنید، به رد درخواست سفارت جمهوری اسلامی پرداختند و تلاش نمودند، نظر سندیکای کارگران مکزیکی را نیز به این واقعه جلب کنند. رفقای مکزیکی سپس تصویر ترور رفیق چیتگر را در اختیار مسئولین اتحادیه کارگری مکزیکی قرار دادند.

اکثریت قریب باتفاق احزاب برادر بر این نظر بودند، که به خاطر نقش و نیروئی که دارند، بورژوازی طبقه حاکمه ناچار است آنها را در محاسبات خود به حساب آورد.

همه احزاب بر این نظر بودند که جنبش طبقه کارگر در حال اعتلاء و پیشروی و بورژوازی امپریالیستی در زیر بار بحران دست و پا می زند و با دروغ سعی می کند... ادامه در صفحه ۱۰

**دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است**

**گردهمایی احزاب و...**

خطرات بحران را بی اهمیت جلوه دهد، و آنهم در حالی که بسیاری از کشورها دارند به کام بانکها فرو می روند و استقلال و حق حاکمیت ملی خویش را از دست می دهند. بهترین نمونه آنها، فعلا کشور یونان است.

رفقای ما در یونان با شعار خروج از اتحادیه اروپا موافقت و حاضر نیستند و امهای پرداختی به یونان را باز پس دهند، زیرا این وامها مستقیما به جیب بانکهای فرانسوی و آلمانی می رود. بورژوازی یونان از هم اکنون آغاز کرده است ثروت مردم یونان را در شکل بنادر، جزایر، ابنیه و آثار تاریخی و بزرگراه ها و... به فروش برساند و در اختیار سرمایه های خارجی و بانکها به عنوان وثیقه قرار دهد. امپریالیسم چهره کثیف خویش را نشان می دهد. در سراسر جهان امپریالیسم چهره منفور خویش را نشان می دهد و مردم و طبقه کارگر جهانی را به ماهیت خویش واقف می گرداند. روزیونیستهای یونان خروج از اتحادیه اروپا را طرح نمی کنند. در حالیکه همه احزاب مارکسیست لنینیست باید بر ضد دسته بندیهای امپریالیستی بشدت مبارزه نمایند. تلاشی اتحادیه اروپا به نفع طبقه کارگر اروپا و به نفع خلفهای جهان است. مارکسیست لنینیستها در اروپا خواهان بخشیدن قروض یونان و عدم پرداخت آن به بانکها هستند. این سیاست در حقیقت به معنی قطع دست امپریالیستها از ممالک سرمایه داری ضعیف اروپا و بهره کشی مضاعف از طبقه کارگر آنها می باشد. وضعیت سایر ممالک اروپائی نظیر پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، ایسلند، اسلونی و... بهتر از آنها نیست، ولی بورژوازی اروپا تلاش دارد وضعیت نابسامان آنها را با هر وسیله ای کتمان کند. کنفرانس بر آن بود که پاره ای از ممالک اروپائی نظیر امپریالیستهای آلمان و فرانسه و بویژه آلمان، سایر ممالک ضعیف اروپا را به زیر سلطه خویش در می آورند. حضور چین در یونان برای دست اندازی امپریالیستی به ثروتها و این کشور پای امپریالیسم چین را به اروپا می گشاید. جهان به سوی تقسیم مجدد پیش می رود. تقسیمی که باید بر اساس توازن قوای جدید امپریالیستی باشد.

حزب کار ایران (توفان) سخنانش را با وضعیت ایران شروع کرد. بدترین استبدادی که کسی بتواند اساسا به آن بیندیشد استبداد مذهبی است. استبداد مذهبی نه تنها تمام مضرات استبداد سیاسی و سرکوب سیاسی طبقه حاکمه را بدنبال دارد، بلکه خودسری و تجاوز به حریم خصوصی زندگی مردم را نیز به آن می افزاید. در استبداد مذهبی، هیچ قانونی، جز قانون الهی صادق نیست و از اعتبار برخوردار نمی باشد و آنهم تنها می تواند از طریق نماینده خدا بر زمین که همان خودکامه و مفتش بزرگ باشد، ابلاغ گردد. در ایران انسانها فاقد حقوق اند و تنها دارای وظایف اند. در ایران کودکان فاقد حقوق اند، زیرا در اسلام کودک یک انسان اجتماعی مستقل نیست، جزء اموال پدر و پدر بزرگ است که با وی می

توانند هر کاری بدون ترس از پیگرد قانونی بکنند. ما از نقض حقوق زنان سخن نمی گوئیم از بی حقوقی انسان سخن می گوئیم. در جامعه ای که انسان در آن فاقد ارزش و حقوق باشد، طبیعتا سخنی از حقوق بشر نیز نمی تواند در آنجا در میان باشد. در ایران هیچ قانونی جز قانون اراده آهنین مستبد و غول بزرگ یعنی ولایت فقیه، عمل نمی کند. با یک اشاره مستبد بزرگ همه قوانین دیگر از قدرت اعتبار می افتند، زیرا رای مردم فاقد اعتبار است و فرای اراده مستبد و مفتش بزرگ، جز اراده ذات باریتعالی قرار ندارد.

رفقای کمونیست حزب ما در دنیای دیگری مبارزه می کند، که از زمین تا آسمان با دنیایی که شما از ممالکتان ترسیم کردید و در آن فعالیت می کنید متفاوت است. ما آرزو داشتیم که چنین شرایطی در ایران حاکم بود تا ما نیز می توانستیم از امکانات نسبی که شما دارید استفاده کنیم. در ایران هر گونه فعالیت سندیکائی مستقل ممنوع است. مبارزات طبقه کارگر ایران و اعتصابات آنها برای کسب حقوق اولیه سبعانه سرکوب می شود. زبان اوسانلو یکی از رهبران و معترضان در جنبش کارگری را به خاطر "زبان درازباهش" بریدند، ولی این رژیم با این سبعیت نتوانسته است از مبارزه طبقه کارگر ایران جلو بگیرد. حمایت این کنفرانس از مبارزه طبقه کارگر ایران به آنها نیرو می دهد تا بدانند که صدای آنها به گوش همزنجیرهایشان در سراسر جهان می رسد و ظنن انداز است.

رژیم جمهوری اسلامی تا کنون صدها نفر از اعضا و هوداران ما را به زندان انداخته، شکنجه کرده و به شهادت رسانده است. رژیم جمهوری اسلامی چندین نفر از اعضای هیات مرکزی حزب ما را تیرباران و یا ترور کرده است، ولی رفقا می بینید که ما در این کنفرانس حضور داریم و رژیم جمهوری اسلامی را افساء می کنیم. می بیند که ما در سال گذشته چهارمین کنگره حزب خویش را برگزار کردیم و در آینده نیز این کار را خواهیم کرد. می بیند که اراده ما از اراده مستبد بزرگ قوی تر است.

ولی برای فهمیدن وضعیت حزب ما کافی نیست که به سرکوبها اشاره کنیم. برای این منظور باید شرایط منطقه و جهانی را شناخت و دید که حزب کار ایران (توفان) در چه شرایط داخلی و خارجی بفرنجی مبارزه می کند.

پس از فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی با تمام اقمارش، یک خلاء سیاسی منطقه خاور میانه را در بر گرفت. جمهوری اسلامی ایران از غیبت روسیه در این میان استفاده نموده و جای وی را در منطقه به مثابه یک نیروی ضد آمریکا، ضد اسرائیل و حامی مردم فلسطین و متحد سوریه و لبنان پر کرد. جمهوری اسلامی در این فاصله در سراسر منطقه نفوذ خویش را گسترش داده و امکان ندارد بدون جلب توجه و رضایت جمهوری اسلامی به تغییراتی در عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین دست زد. رژیم جمهوری اسلامی تنها موی دماغ امپریالیسم و

صهیونیسم در منطقه است و بیک طرف بازیگر منطقه در مقابل آمریکا و اسرائیل بدل شده است. آمریکا ترجیح می دهد که یک نوکر دست به سینه در ایران بر سر کار آورد تا مانند عربستان سعودی و مبارک و بن علی با ساز کاخ سفید بگردد و برقصد. ایران به علت تاریخی، سیاسی، فرهنگی، قدرت مالی، منابع داخلی و انسانی به قطبی بدل شده است، که عملا مانع گسترش نفوذ افسار گسیخته امپریالیسم، بدون جلب رضایت ایران و تامین منافعش در منطقه است. تلاش آمریکا و اسرائیل برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در سطوح مختلف انجام می گیرد. این تلاش از نظر راهبردی در جهت تضعیف سوریه و لبنان و جنبش فلسطین صورت گرفته و یا حداقل در جهت جریانی می یابد تا آنها از اتحاد با ایران دور کند. در این عرصه عربستان سعودی و آمریکا و اسرائیل همدستند. در کنار آن امپریالیستها و صهیونیستها تلاش دارند به جریانهای تجزیه طلبانه در ایران دامن زنند و در کنار محاصره اقتصادی ضد بشری و غیر قانونی ایران، فشارهای مضاعفی بر رژیم جمهوری اسلامی ایران وارد آورند. امپریالیستها و صهیونیستها از طریق امکانات فنی و تبلیغاتی و قدرت ایدئولوژیک خویش تلاش می کنند در مبارزه دموکراتیک مردم ایران رخنه کرده و به جنبشهایی نظیر انقلاب مخملی در ایران دامن زنند. تلاشهای آمریکا در میان قشری از اپوزیسیون ایران موثر افتاده و آنها خواهان اجرای نمونه لیبی در ایران هستند و باین بحث دامن می زنند که آمریکا ماهیت امپریالیستی نداشته و این سخنان ادعاهای استالینیستها بوده و به تاریخ گذشته تعلق دارند. آنها مدعی می شوند آمریکا در اثر جهانی شدن سرمایه، از جهانی بودن دموکراسی و حقوق بشر حمایت کرده و با کمک به ما می تواند به آزادی ایران کمک کند.

طبیعتا کسی در ایران نمی تواند خواهان آزادی و دموکراسی و تحقق حقوق بشر نباشد. ولی با توجه به سخنانی که با توجه به وقت کم نشست، بیان کردیم، امپریالیستها و صهیونیستها فقط با نیت عوامفریبی از حقوق بشر و دموکراسی دم می زنند و هدفشان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نه برای آزادی مردم ایران، بلکه برای روبیدن همه موانع راه پیشرفت سیاستهای آنها در منطقه و غارت بی درد سر منابع نفت و گاز و اورانیوم منطقه، محاصره چین و روسیه است. باین جهت، ایران در منطقه، یک نقش راهبردی خواهد داشت و از این دریچه باید رفقا به مسئله ایران و تحریکات امپریالیستها و صهیونیستها برخورد کنند. مبارزه ما بر ضد اسلام نیست، بر ضد یک رژیم مستبد خودکامه است. بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه، بخاطر تحقق دموکراسی و آزادی در ایران است. این کار تنها با تکیه بر مردم ایران و طبقه کارگر ایران امکان دارد.

تاکتیکهای حزب ما در این عرصه که مورد تأیید کنگره حزبی ما قرار گرفته و صحتش تأیید شده است، چنین بوده است: ... ادامه در صفحه ۱۱

**تجاوز به لیبی برای غارت آن کشور، حمایت از جنبش دموکراتیک مردم نیست**

برگزاری با موفقیت کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی نشان داد که جنبش کمونیستی در حال قدرتگیری است و نفوذش در میان طبقه کارگر افزایش می یابد. رویزیونیم به ورشکستگی کشیده است و رسماً از کسب قدرت سیاسی دست کشیده است. از هم اکنون روشن بود که روند وحدت در جنبش مارکسیستی لنینیستی تقویت می شود و احزاب و سازمانهای بیشتری به کنفرانس به خاطر خط مشی درست آن و به خاطر اعتبار جهانی که یافته است روی می آورند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری  
زنده باد سوسیالیسم

\*\*\*\*\*

**توفان در توئیتر**  
**Toufanhezbkar**  
**حزب کار ایران (توفان)**  
**درفیس بوک**  
**Toufan HezbeKar**

facebook



Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

دفاع می کنند، دوستان خود نمی دانیم. آنها دشمنان مردم جهان و ایرانند.  
امپریالیستها که سرکوب خونین بیش از ۶۰ سال مردم فلسطین را مورد تائید قرار می دهند، نمی توانند دوست مردم ایران باشند.

حزب ما با این تحلیلها به مبارزه با عمال امپریالیستها و صهیونیستها در ایران می پردازد و دست تبلیغات آنها را رو می کند. افراد سالم و فریب خورده بخود می آیند و راه خویش را از دارودسته های امپریالیستی صهیونیستی، که زیر نقابهای گوناگون پنهان شده اند، جدا می سازند و با به عمال روشن امپریالیسم و صهیونیسم و به بلندگویان روشن تبلیغاتی آنها بدل می شوند، که آنگاه مجبورند بدون لفافه پردازی به سخن آیند.

باین جهت حزب ما اعلام کرده است، که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران است. باید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم پیوند زد. هرگونه شعاری بدون توجه به وابستگی عمیق این مسایل بیکدیگر نشانه آن است که جریانهای وابسته به امپریالیسم نیز در ایران در پی انقلاب مخملی هستند و هدفشان آزادی ایران نیست. باین جهت خوب است احزاب برادر باین نکات توجه کنند و سیاستی را در ممالک خود تقویت کنند که در خدمت این اهداف نباشد.

کنفرانس سپس در مورد فعالیت سندیکائی صحبت کرد و پس از بحث در مورد اوضاع جهان و انتشار ارگان کنفرانس (وحدت و مبارزه) در سال جدید کمیسیون قطعنامه ها را تشکیل داد. کنفرانس پس از جرح و اصلاح قطعنامه ها و انتخاب کمیته هماهنگی جدید با موفقیت به کار خویش پایان داد.

**گردهمانی احزاب و...**  
حزب ما مخالف محاصره اقتصادی ایران است و این اقدام شورای امنیت را غیر قانونی و بر ضد منافع مردم ایران دانسته و عملی جنایتکارانه ارزیابی می کند.

حزب ما مخالف تجاوز نظامی به ایران است، زیرا تجاوز نظامی نقض حقوق ملل و وسیله و ابزاری در دست امپریالیسم خواهد بود تا دنیا را با قلدری به سراشیب جنگ بکشاند. از این گذشته حزب ما امپریالیستها را هرگز مبشر آزادی و دموکراسی نمی داند.

سرنگونی رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی وظیفه مردم ایران است و نه نیروهای متجاوز خارجی که هدفشان اسارت ایران است.

ما حقوق بشر را امری جهانشمول می دانیم و با نقض آن در همه جهان چه در ایران و چه در فلسطین مخالفیم. ما نقض حقوق بشر را در گوانتانامو و ابو غریب و بگرام همانقدر محکوم می کنیم که در ایران. زیرا حقوق بشر تجزیه بردار نیست.

ما حقوق بشر را در مقابل حقوق ملل قرار نمی دهیم، تا به بهانه تحقق حقوق بشر، حقوق ملل را زیر پا گذارده و سپس از بشر و حقوقش چیزی بر جای نگذاریم. نمونه های عراق و افغانستان و اخیر لیبی بهترین نمونه این نوع درک و کاسبکاری با حقوقهای برسمیت شناخته شده جهانی است. تجاوز به حریم یکی از این حقوقها راه را برای تجاوز به حریم سایر حقوق نیز باز می کند.

ما خواهان دموکراسی در ایران هستیم، ولی مدعیان دروغین دموکراسی را که تا دیروز از مبارک و بن علی دفاع می کردند و امروز نیز از تجاوز به بحرین و اشغال سرزمینهای فلسطین

## توفان الکترونیکی شماره ۶۴ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

### در این شماره میخوانید:

قهرمان "انقلاب لیبی" ناتو است، نه خلق لیبی،  
مناسبت نود و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر - گزارشی از جلسه آمستردام  
انترناسیونال است نجات انسانها  
اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در مورد اعتصاب کارگران پترو شیمی  
نامه به احزاب و سازمانهای بین المللی کارگری و کمونیستی در حمایت از کارگران ایران  
تشکیل سندیکای مستقل نیاز مبرم کارگران برای دفاع از حقوق صنفی  
شوراها تنها سازمانهای قدرت سیاسی هستند. (نقل از فیسبوک توفان)  
گزارشی از فعالین حزب کار ایران توفان در مورد جنبش اشغال وال استریت در آمریکا  
در مورد برسمیت شناختن دولت فلسطین. سندی از جبهه خلق برای آزادی فلسطین

## توفان الکترونیک

شماره ۶۴ آبان ماه ۱۳۹۰ نوامبر ۲۰۱۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

## گردهمایی احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی، یک پیروزی بزرگ برای طبقه کارگر

کنگره سالانه احزاب برادر متعلق به کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست، در امسال نیز در یکی از شهرها در شرایط پنهانی، از ترس تعقیب دموکراتهای بورژوا برگزار شد.

طبیعتاً به علت شرایط بفرنجی که در چنین وضعیتی وجود دارد و مشکلات قانونی و فنی، شرکت همه احزاب و سازمانها در نشستهای فوق مقدور نیست و ولی با وجود این در این نشست رفقای سازمانها و احزاب برادر زیر شرکت کرده بودند:

حزب کمونیست انقلابی برزیل  
حزب کمونیست اکوادور مارکسیست لنینیست  
حزب کمونیست مکزیک مارکسیست لنینیست  
حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن  
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ونزوئلا  
حزب کمونیست انقلابی و لتائیک (بورکینافاسو)  
حزب کمونیست کارگران تونس  
جنبش احیاء دوباره حزب کمونیست یونان  
حزب کمونیست کارگران دانمارک  
خط مشی کمونیستی ایتالیا  
حزب کمونیست کارگران فرانسه  
حزب کمونیست اسپانیا مارکسیست لنینیست  
حزب کمونیست انقلابی ترکیه  
حزب کار ایران (توفان).

در این نشست سازمان برای احیاء حزب کمونیست کارگران آلمان، حزب کمونیست آلبانی و سازمانی از رفقای مارکسیست لنینیست مراکش برای نخستین بار شرکت می کردند که عضویتشان به تصویب کنفرانس بین المللی احزاب برادر رسید. این احزاب در مورد وضعیت کشورشان گزارش جالبی به کنفرانس ارائه دادند.

بعد از خوش آمد میزبانان این کنفرانس، کمیته هماهنگی، گزارش فعالیت های خود را در سال گذشته به کنفرانس ارائه داد. کنفرانس به بحث و تبادل نظر در مورد تجزیه و تحلیل و طرح پیشنهادی کمیته در مورد اوضاع بین المللی و بحران اخیر پرداخت. سپس رفقای احزاب برادر در مورد فعالیتهای خویش و وضعیت سیاسی کشورشان سخن راندند. گزارش همه رفقای احزاب برادر با توجه به بحران سرمایه داری و بحران مالی و بحران بانکها و وضعیت سیاسی جهان و جنگهای تجاوزکارانه، نظیر تجاوز به لیبی و تحریکات علیه کشور سوریه، بسیار امید بخش بود و از نفوذ کمی و کیفی آنها در ممالکشان حکایت می کرد. کار احزاب مارکسیست لنینیست با افاش هر چه بیشتر رویزیونیستها و افاش همکاری آنها با بورژوازی خودی از نظر تبلیغاتی برخلاف گذشته راحتتر شده است و آنها توانسته اند از نفوذ قابل توجهی در میان طبقه کارگر کشورشان برخوردار شوند.

بهار آزادی که در کشورهای عربی با مبارزه مردم آغاز... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

# Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 140 Nov. 2011

## سراسر فلسطین، بازداشتگاه

## صهیونیستهاست

## یک نفر اسیر با هویت و

## ۱۰۲۷ نفر اسیر بی هویت

رسانه های تبلیغاتی در جهان غرب مرتب از آزادی گیلعاد شالیط در صبح روز سه شنبه (۱۸ اکتبر/۲۶ مهر) در گذرگاه کرم شالوم که به مقامات مصری تحویل داده شد، سخن می گویند.

در مقابل این سرباز اسیر ارتش صهیونیستی اسرائیل که ۶۰ سال است خاک فلسطین را اشغال کرده است، ۱۰۲۷ نفر فلسطینی آزاد شدند.

ما قصد نداریم در اینجا به جزئیات مذاکرات موفق آمیز سازمان حماس با دولت اسرائیل که منجر به آزادی زندانیان فلسطینی شد، بپردازیم، این جزئیات اهمیتی... ادامه در صفحه ۸

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارت شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany